



آرمان

شماره ۱۰ - آبان ۱۳۶۴

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانش‌جویان دمکرات ایران



انقلاب اکتبر سنگ پایه استقرار سوسیالیسم در سراسر جهان است

ص ۳	انقلاب اکتبر سنگ پایه استقرار سوسیالیسم
ص ۹	دروصف اتحاد شوروی
ص ۱۰	چهل سال زندگی و روزم فدراسیون جهانی جوانان دمکرات
ص ۱۴	شهادت مقاومت
ص ۱۵	قانون کار و حمایتکشان جوان
ص ۱۸	فرزندان کار و رحمت
ص ۲۷	انجمن های اولیاء و مربیان
ص ۲۹	توقف برنامه های عمرانی
ص ۳۱	رشید برای خودش مرده شده بود
ص ۳۴	استعمار و امپریالیسم
ص ۳۹	نقش جوانان در روند انقلاب جهانی
ص ۴۵	دریک شب پاییزی
ص ۵۰	ممنوعیت شغلی در کشور بنزوریمنس

آرمان - نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
دوره سوم - سال اول - شماره ۱۰ - آبانماه ۱۳۶۴

به مناسبت شصت و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر سنگ پایه استقرار سوسیالیسم در سراسر جهان است

اقتصادی و بازرگانی و نهادهای
مخفی تجاوزکارانه تزاریسم را ملغا کرد و
در سیاست خارجی شالوده‌ای نوافکند.

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران تازه‌ای
در تاریخ جهان گشوده شد که در روند
تکاملی خود در صحنه بین‌المللی
در کورنیهای ژرف پدیده آورد؛ پراثر جنگ
دوم جهانی و پیروزی ارتش سرخ بر
فاشیسم سیستم جهانی سوسیالیستی کام بر
عرصه گیتی نهاد، بر جهان امپریالیسم
شکافی ترمیم‌ناپذیر وارد شده، جنبش
انقلابی کارگری در پنج قاره جهان گسترش
یافت، احزاب کارگری و کمونیستی به
گروه‌ای فزاینده استحکام پذیرفت، جنبش
صلح و دموکراسی و ترقی اجتماعی،
امپریالیسم و نیروهای جنگ طلب و
ارتجاعی جهان را در تنگنا افکند، بنای شوم
استعمار در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین
فروریزخت و راه برای پیشرفت اجتماعی
انسان پیش از پیش باز و هموار گردید.

با پیروزی انقلاب اکتبر، ایندولوژی
مارکسیسم - لنینیسم حقایق خود را با
قاطعیت هرچه بیشتر به ثبوت رساند،
توده‌های زحمتکش را به صحت آموزشهای
مارکس - انگلس - لنین و سایر پیشگامان
کمونیسم علمی پیش از پیش متقاعد ساخت و

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (به تقویم جدید ۷
نوامبر) کارگران روسیه و متحدان آنان -
یعنی دهقانان زحمتکش - به رهبری لنین و
حزب لنینی بلشویک ها، با قیام مسلحانه
خود، حاکمیت سرمایه‌داران و زمینداران
را برانداختند، قدرت سیاسی را به دست
گرفتند و نخستین کشور سوسیالیستی جهان،
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بنیان
نهادند.

انقلاب اکتبر جامعه کهنه تزاری را از
اساس دگرگون ساخت، بنای ظلم و ستم را
ویران کرد و پرخواب‌های آن کاخ نوین
سوسیالیسم را بی افکند.

انقلاب اکتبر نخستین انقلاب در جهان
است که نظام سرمایه‌داری را برانداخت،
مالکیت خصوصی، پروسایل تولید را از میان
برداشت، ثروت‌های کشور و وسایل تولید را
به ملکیت خلق درآورد، برابری ملهت‌ها و
حق آنها را در تعیین سرنوشت خویش به
رسمیت شناخت، نابرابری اجتماعی را لغو
کرد و تساوی زن و مرد را اعلام کرد. دینی
این دگرگونی‌ها نیروهای مولد جامعه از قید
سرمایه‌داری آزاد شدند، انسان صاحب
اختیار و وسایل تولید گردید و استقرار
انسان از انسان پرافتاد.

انقلاب اکتبر تمام قراردادهای نابرابر

در شناخت طبیعت و اجتماع، تفکر علمی را به مقیاس وسیع بر کرسی نشاند، راه دگرگونی انقلابی را به همه جوامع زیرسقم سرمایه‌داری، نمایاند و اشکال و شبهه‌های این دگرگونی را ارائه کرد.

این تحولات ژرف و گسترش‌یافته، تا امروز یعنی تا زمانی است که فقط ۹۸ سال از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر می‌گذرد، و تردیدی نیست که دامنه این تغییرات در آینده‌ای نه چندان دور به دگرگونی سراسر جهان در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - یعنی به ساختمان سوسیالیسم در سراسر جهان - خواهد انجامید.

لنین، بنیانگذار نخستین دولت سوسیالیستی شوروی با دزک این واقعیت بود که نوشت: "ما حق داریم افتخار کنیم ... چون آغازگر بنای دولت شوروی و در نتیجه آغازگر دوران جدید در تاریخ جهان هستیم، دوران حاکمیت یک طبقه جدید، طبقه‌ای که در همه کشورهای سرمایه‌داری تحت ستم است ولی در همه جا به سوی زندگی نوین، به سوی پیروزی پرورژوازی، به سوی دیکتاتوری پرولتاریا، به سوی رهائی بشر از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی می‌تازد."

اهمیت بزرگ بین‌المللی انقلاب اکتبر ضماً در آن است که به سلطه‌ی منازع سرمایه‌داری بر جهان پایان داد و جهان را به دو سیستم کاملاً متضاد - سیستم سرمایه‌داری و سیستم سوسیالیستی - تقسیم کرد و پراشر آن سراسر جریان تاریخ جهان

را دگرگون ساخت. انقلاب اکتبر برای بشریت در مهارزه برضد جنگهای امپریالیستی، در راه صلح و امنیت بین‌المللی و در راه پیشرفت اجتماعی تکیه‌گاهی مطمئن به وجود آورد.

با پیروزی انقلاب اکتبر و تحت تأثیر مستقیم آن مهارزات طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری به گونه‌ای فزاینده گسترش یافت، سیستم جهانی سوسیالیسم پدید گردید، جنبش‌های آزادی بخش ملی پدید آمدند، و این سه نیروی انقلابی اینک در روند تکاملی خود در یک جریان واحد انقلابی به یکدیگر آمیخته شده و به روندی نیرومند، فراگیر، متحد مبدل گردیده‌اند که ضمن تأثیر متقابل، جهان سرمایه‌داری را به ناپدید، قطعی سوق خواهد داد و پیروزی انقلاب اکتبر - پیروزی مارکسیسم - لنینیسم - را در سراسر جهان تحقق خواهد بخشید.

انقلاب اکتبر در ایران

لنین سالها قبل از انقلاب اکتبر، در جریان انقلاب مشروطیت ایران، با مسائل ایران عمیقاً آشنا بود و از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کرد. لنین روسیه تزاری را که در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد و پشتیبان استبداد و ارتجاع ایران بود، سخت نکوش می‌کرد و آن را محکوم می‌دانست. او همچنین سیاست انگلستان را که با سالوسی و ریاکاری و ادعای بیطرفی، در همین حال به ضد انقلابیان و آزادخواهان ایران عمل می‌کرد و حامی حکومت مطلقه

ایران بوده، سرزنش می‌کرد. هنگامی که محمد علی شاه به سرکوبی جنبش مشروطیت دست یازیده بود، لنین از جنبش انقلابی ایران حمایت می‌کرد و بر آن بود که چنین جنبشی حتی اگر ارتجاع پیروزی کامل یابد ممکن نیست خفه شود، چرا که پیروزی ارتجاع مقدمه قیامهای جدید مردم خواهد بود.

در شرایطی که تزاریم با سیاست فارتگران خود، برای خفه کردن آزادی مردم ایران تدارک می‌دید و در این راه از توسل به وحشی‌ترین و نفرت‌انگیزترین اعمال باکی نداشت. حزب سوسیال دمکرات روسیه به رهبری لنین، به چنین سیاستی اعتراض می‌کرد و چنین سیاستی را از جانب روس وانگلیس نه فقط در مورد ایران، که در قیام مردم آسیا و خاورمیانه سخت نکوهش می‌کرد و مورد انتقاد قرار می‌داد. به همت لنین و بنابر تأکید وی، کنفرانس سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه هیستکی کامل خود را نسبت به مبارزات دلیرانه مردم ایران و پیروزه پیکارهای حزب سوسیال دمکرات ایران که در مبارزه علیه جنایات تزاری قربانیهای بسیار داده است، ابراز می‌کرد. لنین نسبت به سیاست تزاریم در اعزام "لهاخوف" به ایران و عملیات جنایتکارانه او علیه آزادیخواهان سخت اعتراض می‌کرد. لنین بر آن بود که نیکلای دوم، تزار روسیه، نه فقط ژاندارم اروپا، که ژاندارم آسیانیز هست. تزاریم ژاندارمی است که با پول، آتشریک و اعمال

حیوانی و قهرآموز خود هر نوع جنبش آزادیبخش را در ترکیه، ایران و چین زیر فشار قرار می‌دهد. لنین، حتی سالها قبل از انقلاب اکتبر، به هر مناسبت، در نامه‌ها، رسالات و مقالات خود، از ایران و حقوق استقلال و آزادی ملت ایران با سرسختی دفاع می‌کرد و بر متجاوزان بر این حقوق - تزاریم روسیه و امپریالیسم انگلیس - سخت می‌تاخت و آنها را چون ددان و فارتگران توصیف می‌کرد او تقسیم ایران را بین روس و انگلیس (قرارداد ۱۹۰۷) علی‌جنایتکارانه می‌دانست و کمک انگلستان به روسیه را، به منظور خفه کردن ایران، جنایتی بزرگ می‌شمرد و به سوسیالیست هاد همه کشورها توصیه می‌کرد که از کشورهای متحدینده، غیرمستقل، و دارای حقوق نابرابر دفاع کنند و از پیروزی آنها بر ستمگران، پنده‌داران، یسماگران و دولتهای "بزرگ" شاد گردند.

لنین انقلاب بورژوا دمکراتیک - مشروطیت - ایران و سایر کشورهای آسیای و منطقه بالکان را "زنجیری از حوادث جهانی در خاور" می‌دانست که "فقط کره‌ها نمی‌توانند پیدایش یک سلسله از جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک ملی و کوششهایی را که برای ایجاد استقلال و وحدت ملی کشورها می‌شود قبول کنند".

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه سراسر آسیا را به حرکت درآورد و در انقلابهای ترکیه، ایران و چین، در پیشرفت صدها میلیون انسان،

آرمان اشاره به قرارداد امپریالیستی تقسیم ایران میان روسیه و انگلیس چنین می‌گوید:

" ما اعلام می‌داریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و ناپدید شده است. از جانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما نیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست، یعنی از جانب آنهایی است که مینهن شما را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته‌اند." (انقلاب اکتبر و ایران - ص ۶)

- در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ از جانب دولت نوپیدا شوروی اعلام شد که "بنا بر اصل آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران بیطرف، فرماندهی عالی روسیه و فرماندهی عالی ترکیه آمادگی خود را برای تخلیه قوای خود از ایران اعلام می‌کنند" در همان ماه شوروی با ایران وارد مذاکره شد، قوای تزاری را از ایران فراخواند و به ترکیه فشار آورد که ایران را تخلیه کنند.

- در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۸ در یادداشت وزیر امور خارجه شوروی برای دولت ایران عزم واضح روسیه شوروی به استقرار روابط برابر با ایران و لغو تمام قراردادهای سری و ناپایدار تأکید شد، و تصریح گردید که دولت شوروی برای اخراج قوای انگلیس و ترکیه از ایران اقدامات ممکن را به عمل خواهد آورد.

- در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای ملی، به رهبری لنین، اعلام کرد که کلیه قراردادهایی که علیه استقلال ایران، از آن جمله قرارداد ۱۹۰۷، با روسیه شوروی

تأهیرات ژرف خود را پهنی نشان داد. پس از پیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه - فوریه ۱۹۱۷ - لنین دورویی و ریاکاری حکومت بورژوازی روسیه را در مورد کشورهایی چون ایران، ترکیه و چین سخت به باد انتقاد گرفت و از این حکومت خواست که قراردادهای امپریالیستی محرمانه تزارهای روسیه را در مورد این کشورها علنی سازد و به خاطر آن که حکومت بورژوازی روسیه قراردادهای محرمانه اسارت‌ناز را در مورد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیا و اروپای شرقی محترم می‌شمارد، محکوم کرد. از جمله این قراردادهای فارتکرانه، قرارداد مخفی بین روسیه و انگلستان در مورد تقسیم ایران بود که لنین آن را به مثابه قراردادی چنایتکرانه، ننگین و ضد انسانی محکوم می‌دانست.

لنین، رهبر انقلاب اکتبر و بنیانگذار نخستین دولت سوسیالیستی جهان، در همه جا از وضع بد کشورهایمانند ایران، ترکیه و چین یاد می‌کند، از ستمی که بر مردم این سرزمینها می‌رود با دلسوزی سخن می‌گوید و همه جا بر ستمکاران و استعمارگران پلیدی که مردم این کشورها را به بندگی خود مبدل کرده‌اند، می‌تازد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، لنین به عنوان صدر شورای کمیساریای خلق، به همه وعده‌هایی که در مورد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره داده بود عمل کرد. او در نخستین خطابه خود به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق، در مورد ایران‌ها



کنگره شوراهای سراسر روسیه . پترو گراد . ژوئن ۱۷ ۱۹۱۷

پسته شده است. ملغی و بی‌اقتیاری است. در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی در اعلامیه‌ای خطاب به خلق ایران، از کلیه حقوق و مطالبات و امتیازات خود و اقباع روسیه تزاری در ایران صرف‌نظر کرد و حقوق کاپیتولاسیون را ملغی کرد. در این اعلامیه گفته می‌شود: "مردم روسیه ایسان دارند که خلق پانزده میلیون ایرانی نخواهد مرد، زیرا وی دارای سابقه‌ای پس افتخار آمیز و سرشار از قهرمانی است و هر صحافی تاریخ و فرهنگش نامهایی ثبت است که جهان تمدن به حق در پراپران سر تکریم فرود می‌آورد" (همانجا)

- دریافته‌اش دیگری وزیر خارجه شوروی سیاست چندجهد دولت را چنین تفسیر می‌کنند: "اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارت است از رد هرگونه قراردادی که علیه آزادی و استقلال ایران باشد، عدم مداخله در امور داخلی ایران، تخلیه کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی، بازگرداندن به مردم ایران تمام آن چیزهایی که تزاریسم و متحدانش به زور از آن گرفته‌اند." دولت کارگر - دمقانی روسیه می‌خواهد با ایران مناسبات دولتی و حسن همجواری داشته باشد.

هر چند ایران حکومت جدید شوروی را در دسامبر ۱۹۱۷ بر سهیم شناخت ولی بر اثر مخالفت انگلستان و قلمودالها و گروهی از اشراف ایران، پیش از سه سال طول کشید تا سرانجام در فوریه ۱۹۲۱ قرارداد میان دو کشور همسایه به امضا رسید.

انگلستان برای مقابله با قراردادی که

و شکست امپریالیسم انگلیس و متحدان آن
 رو کار مداخله در کشور شوراها و عقب
 نشینی مداخله گران از آن کشور، مواضع
 انگلیسی ها را تضعیف کرد. همه این عوامل
 باعث شد که نیروهای ملی در مقابله با
 وثوق الدوله تقویت شود و پراثر آن کابینه
 وثوق الدوله در ژوئیه - اوت ۱۹۲۱ ساقط
 گردد.

پس از سقوط کابینه وثوق الدوله حکومت
 مشهور الدوله بر سر کار آمد. او با اهزام
 مشاوران سلطنت به مسکو برای عقد قرارداد
 ۱۹۲۱ مذاکرات را آغاز کرد. و چنانکه
 می دانیم قرارداد ۱۹۲۱ استقلال و حقوق ملی
 ایران را در پراثر تجاوز امپریالیسم تضمین
 کرد.

پیش بینی می کرد میان دو کشور ایران و
 شوروی بسته خواهد شد. و برای تحکیم
 قدرت خود در ایران، با حکومت وثوق
 الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را به امضا رسانید. و
 قبل از تصویب مجلس، اجرای آن را شروع
 کرد. طبق این قرارداد ایران صلاً به صورت
 کشور تحت الحمایه انگلیس در می آید.
 حکومت نوپنید شوروی به رهبری لنین، در
 بیانهای خطاب به مردم ایران ماهیت
 قرارداد ۱۹۱۹ را افشا کرد و اعلام کرد که
 چنین قراردادی را به رسمیت نخواهد
 شناخت. این بیانیه در تجهیز افکار عمومی
 ایران به ضد کابینه وثوق الدوله تأثیری
 شگرف به جای آورد. از طرف دیگر،
 پیروزیهای ارتش سرخ در قفقاز و خاور میانه

خوانندگان عزیز، جوانان و دانشجویان ایرانی!
 خبرهای مربوط به مبارزات و مشکلات جوانان و
 دانشجویان موطن را برای ما بفرستید.
 ارسال اخبار، مقالات، شعر، داستان، طرح، عکس،
 کاریکاتور، ترجمه و هر مطلب دیگر درباره جوانان و
 دانشجویان، کمک ارزنده ای در جهت بهبود کار ماست.
 پیشنهاد است. انتقادات و پرسش های خود را نیز برای ما
 بفرستید. در مکاتبه ما "آرمان" نام ستار برای خود
 انتخاب کنید. ما در "آرمان" به اسامی ستار پاسخ می
 دهیم.

در وصف اتحاد شوروی

از ملك الشعراء بهار

اند رآن مملکت از در بدری نیست نشان
اند رآن ناحیه از گرمگی نیست اثر
مزد بخشید به میزان توانائی و نور
و آنکه بیابان و صحیف است ، پوشش باور
بزرگتر از مزد در این ملک ، مکان باید و جاه
هر هنر پیشه و هر عالم و هر دانشور
اند رآن ملک بود ارزش هر چیز بدید
ارزش کارخون ، ارزش فکر افزونتر
.....
من بر آنم که ز همسایگی روس بزرگ
بود این ملک در آینه ، حظوظ او فر

از ابو یوسف حبیب اللہی

هر کسی داند که پیش از انقلاب اکتبر
مردم آن ملک را چون بود حال از غیر و شر
هر که د بد آن ملک را آنروز ، گر بیند کنون
ملک د بگریش چشمش آید و خلق دگر
قل را باور نیابد کاندین گوشه زمان
ملتی ز نشان شود سوی ترقی رهسیر
با جاهای بزرگ شوروی همسنگ نیست
هیچ دولت این زمان در خاور و در باختر
گوی سبک را کنون از جمله کشورها ر بود
هم بقدرت ، هم بصنعت ، هم بمعلم و هم هنر



چهل سال زندگی و رزم

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

در بهائیز ۱۹۴۵، ۷ ماه پس از پیروزی بشریت مفرقی بر فاشیسم هیتلری، نمایندگان جوانان ۶۴ کشور جهان به نمایندگی بیش از ۲۰ میلیون جوان، به ابتکار " شورای جهانی جوانان " در سالن " رویال البرت هال " در لندن گرد هم آمده و در تاریخ ۱- نوامبر ۱۹۴۵ (۱۸ آبان ۱۳۲۴) فدراسیون جهانی جوانان دموکرات را پایه گذارند. بدین ترتیب بزرگترین سازمان جهانی جوانان در طول تاریخ جنبش جهانی جوانان پدید آمد.

اهداف و اساس این سازمان جدید بر اساس سوگندنامه ای بود که نمایندگان ۲۰ میلیون تن از جوانان جهان در این جلسه تاریخی بدین شرح یاد کردند:

" ما سوگند می خوریم که این اتحاد را

که در تاریخ ۱- نوامبر ۱۹۴۵ برپا گردید

بخاطر بسپاریم .

نه فقط امروز

نه تنها این ملت

نه فقط اسسال .

بلکه تا زمانی که

جهانی که آرزوی آنرا داریم

و برای آن مبارزه می کنیم، بنا کنیم .

تمام نژادها، رنگ ها و تمامی خلق های جهان با هر اعتقاد و مسلکی مصمم اند

برای از بین بردن آثار فاشیسم از روی کره زمین

برای برپایی دوستی صمیم و صادقانه بین المللی در میان تمامی مردم جهان

برای مبارزه در راه حفظ صلح پایدار

برای مبارزه در راه از میان بردن فقر و پندبستی .

ما آمده ایم که اتحاد تمامی جوانان جهان را اعلام کنیم .

سلام پرشما رفقای ما که جان خود را در این راه از دست داده اید

ما سوگند می خوریم

که میبگناه نگذاریم دوباره
دست های ما هر
مغزهای هدفمند
و عشق و علاقه جوانان به سازندگی
درچنگ ناپرد شود
به پیش برای آینده مان،"

جوانان ایران به رهبری سازمان جوانان توده ایران از همان ابتدانش
ارزنده ای را ایفا نمودند. سازمان جوانان توده ایران یکی از سازمان های شرکت
کننده و بنیان گذار فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بوده که از همان ابتدا به
عضویت کمیته اجرایی فدراسیون انتخاب گردید. فدراسیون جهانی جوانان
دموکرات از همان ابتدای پیدایش خود مورد کینه و عنایت نیروهای امپریالیستی و
ارتجاعی جهان واقع گردید. امپریالیسم جهانی در آن سال ها اهداف شوم نابودی
سوسیالیسم جهانی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی را در سر می پروراند. از طرف
دیگر این سال ها مصادف گردید با پیرش وحشیانه امپریالیست های فرانسوی به هند
و چین و کشتار خلق های این منطقه.

با تحریک و حمایت نیروهای امپریالیستی گروهی از سازمان های تحت نفوذ
امپریالیسم فدراسیون جهانی جوانان را ترک کرده و "مجمع جهانی جوانان" را
بنیاد گذارند. در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) فدراسیون ناچار گردید دبیرخانه خود را از
پاریس به بوداپست دموکراسی منتقل کند. در تمامی این دوران فدراسیون جهانی
پیشاپیش تمامی نیروهای مترقی جوانان جهان علیه جنگ سرد تحمیل شده از سوی
امپریالیسم و تهاجمات امپریالیسم جهانی علیه خلق های پداخاسته به مبارزه ای بی
کبر پرداخت. فدراسیون جهانی در راه تمهیز جوانان علیه جنگ و برای صلح پایدار
اقدامات بسیاری را سازمان داد. از جمله مهم ترین این اقدامات برها نمودن
فستیوال های جهانی جوانان و دانشجویان بوده که اولین آن در سال ۱۹۴۷ در براکا
چکسلوکی برگزار گردید.

برهائی فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان خون تازه ای در رگ جنبش جهانی
جوانان بود که ما امسال شاهد برگزاری درازمدت آن باشکوه بی سابقه و با شرکت
بیش از ۲۰ هزار تن از جوانان جهان به نمایندگی از طرف ۱۵۷ کشور جهان با
شعارهای "همبستگی شد امپریالیستی، صلح دوستی" در سکو بودیم.

هلی رقم تمامی توطئه ها و تحریکات نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی جهان،
فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، امروز بزرگترین سازمان جهانی جوانان است
که در آن ۲۷۰ سازمان به نمایندگی از طرف ۱۱۵ کشور جهان شرکت دارند.



اجلاس موسی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات
در آلبرت مال لندن

فدراسیون جهانی دارای سه ارگان رهبری کننده است: دبیرخانه فدراسیون، کمیته اجرائی و مجمع عمومی سازمان های عضو (که بالاترین ارگان تصمیم گیری فدراسیون می باشد و هر ۴ سال یک بار تشکیل می گردد).

کمیته اجرائی فدراسیون از ۷۳ سازمان عضو تشکیل می گردد که سازمان جوانان توده ایران یکی از آنها می باشد. فدراسیون جهانی همچنین دارای کمیته ها و کمیسیون های بین المللی مختلفی نیز می باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- کمیته بین المللی جنبش کودکان و بزرگسالان
این کمیته مخصوص کودکان می باشد که در سال ۱۹۵۸ بنیاد گذارده شد و شامل ۷۰ سازمان عضو است. این کمیته در همکاری نزدیک با کمیسیون های "یونیسف" و "یونسکو"ی سازمان ملل فعالیت می کند.

۲- دفتر بین المللی جوانان و توریسم
این دفتر به امر توریسم و جوانان اختصاص دارد و در سال ۱۹۶۱ پایه گذاری شده است. این دفتر در حال حاضر دارای ۷۱ سازمان عضوی می باشد.

۳- سازمان خدمات داوطلبانه برای همبستگی و دوستی جوانان
این سازمان برای پی گیری و اجرای قطعنامه های فدراسیون جهانی در همبستگی با مبارزات خلق های مختلف جهان در سال ۱۹۶۹ با شرکت سازمان های جوانان بقیه در صحنه ۴۹

1. ... 2. ... 3. ... 4. ... 5. ... 6. ... 7. ... 8. ... 9. ... 10. ...	11. ... 12. ... 13. ... 14. ... 15. ... 16. ... 17. ... 18. ... 19. ... 20. ...	21. ... 22. ... 23. ... 24. ... 25. ... 26. ... 27. ... 28. ... 29. ... 30. ...	31. ... 32. ... 33. ... 34. ... 35. ... 36. ... 37. ... 38. ... 39. ... 40. ...
---	--	--	--

يك سند تاريخي

امضای نمایندگان سازمانهای جوانان بنیان گذار فدراسیون

برپای سوگند نامه.

کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بنیاد گذارده شد.

چهلیمین سال زندگی و روز قدراسیون جهانی درحالی آغاز می کرده که فدراسیون از اولین روزهای تاسیس خود تاکنون دست آوردهای چشمگیری را درمبارزه برای احقاق حقوق جوانان جهان پیش رودار د. چهل سال است که فدراسیون پی گیر دبی امان پیشاپیش جوانان جهان درراه تحکیم مبارزه مشترک جوانان علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار، فاشیسم و ارتجاع و برای صلح و دوستی جوانان جهان، تشنج زدایی، استقلال خلق ها، آزادی، پیشرفت اجتماعی و حقوق جوانان مبارزه کرده است.

چهلیمین سالگرد فدراسون جهانی درحالی آغاز می گردد که پیش از هر زمان دیگری بشریت مرفقی و خصوصا جوانان جهان احتیاج به مبارزه مشترک درراه صلح و از بین بردن خطر جنگ هسته ای را احساس می کنند. دراین راه بی شک فدراسیون مانند همیشه نقش بسیار مهمی را بازی خواهد نمود. در همین راستا، فدراسیون در یازدهمین مجمع عمومی خود و در تابستان ۱۹۸۲ در پراگ - چکسلواکی " کارزار جهانی جوانان علیه جنگ هسته ای و برای صلح " را بنیاد گذارده. درییامی که بدین مناسبت برای جوانان جهان انتشار یافت، از جمله گفته می شود:

" در نتیجه سیاست جنگ طلب ترین گروه های امپریالیستی جهان به سربردگی امپریالیسم آمریکا، جهان اکنون بیش از هر زمان دیگری با خطر جدی جنگ هسته ای

زهی پایمردی که آن پایدار وفار ایسر برد تا پای دار



شهدای مقاومت

باژم بر تعداد کشتگان در زیر شکنجه و میدان اعدام افزوده شد. در موج جدید تهرپاران ما باژم دوما تن از مبارزین جنبش مردمی و انقلابی ایران، بی آنکه حتی اسامی آنها اعلام کرده، مغفیان به چرخه‌های اعدام سپرده شدند. این بار نیز احکام اعدام در مورد کسانی به اجرا درآمد که چندین سال در سیاه چال‌های جمهوری اسلامی اسیر دست جلادان بودند.

پیانیه مطبوعتی نمایندگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اروپا، اعدام رفقا محمدرضا فخرائی عضو مشاور هیات سیاسی کمیته مرکزی و مدیر مسئول نشریه کار ارگان کمیته مرکزی سازمان و جهانگیر بهتاجی مسئول انتشارات سازمان را اعلام داشته است.

سپرده شد. بر اساس اطلاعات و اعلامیه‌های منتشره در نشریات "فدائی" و "راه کارگر" و غیره تعداد دیگری از نیروهای انقلابی ایران نیز در ماه‌های اخیر تهرپاران شده‌اند که تاکنون اسامی آنها مشخص نشده است.

رفیق فخرائی از سال‌های چهل در عرصه مبارزه قدم گذاشت. او یکی از

متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

قانون کار و زحمتکشسان جوان

نگاهی به سابقه قانون کار در ایران:

مبارزه طبقه کارگر برای تدوین ، تصویب و اجرای قانون کار مترقی یکی از برجسته‌ترین فصول مبارزه طبقاتی در جامعه ما است. این مبارزه سابقه ۴۵ ساله دارد. نخستین بار در پایان سده پیشین ، در نتیجه اعتصاب کارگران چاپخانه تهران ، دولت وقت بموجب تصویب نامه‌ای ، هشت ساعت کار در روز و رسمیت اتحادیه‌های کارگری را اعلام کرد. چندی بعد نخستین سند درباره کار کودکان و نوجوانان به تصویب رسید . در این سند محدودیت‌هایی در مورد کار کودکان در کارگاههای قالببانی و شکاتی درباره میزان دستمزد و مرخصی هفتگی آنان گنجانده شده بود.

با پیشرفت صنایع و رشد جدید کارگری ، حکومت رضاخان به ناگزیر، آئین نامه‌ای را تحت عنوان "نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی" تصویب و ابلاغ نمود. این آئین نامه اگرچه در مجموع ضد کارگری بود ولی بخاطر دربرداشتن برخی نکات رفاهی و بهداشتی به سود کارگران ، مورد قبول شرکت نفت انگلیس قرار نگرفت . مخالفت "شرکت" باعث شد که حکومت سرسپرده رضاشاه نیز از اجرای آن منصرف شود.

نخستین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در اثر اعتصابات وسیع کارگران ، تحت رهبری حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی به دولت وقت تحمیل شد. در این قانون ، کار کودکان زیر ۱۲ سال ممنوع اعلام شده بود. این قانون بدفعات و بویژه در سال ۱۳۲۷ مورد دستبرد رژیم محمدرضاشاه قرار گرفت و در آن تغییرات زیادی پس از استعمارگران داده شد. معذرتاً بیش از ۲۰ سال کارگران مهین ما از یکسو برای تکمیل نواقص این قانون و از سوی دیگر برای اجرای همین قانون ناقص مبارزه کردند.

با سرنگونی رژیم ستمشاهی ، کارگرانی که نقش اساسی در پیروزی انقلاب داشتند ،

زباله‌دان تاریخ فرستاد و با مبارزات متحد و باشکوه خود توکلی را از کرسی وزارت به زیر کشید و پیش نویس قانون کار ارتجاعی او را رد کرده، این بار نیز زیر بار تحمیل لایحه جدید نخواهد رفت، نوچوانان و جوانان کارگر همچنان که در جریان اعتصابات یکسال و نیم اخیر بعنوان جزئی از طبقه کارگر، با رژیم مبارزه کردند، برای رد این لایحه ارتجاعی و برای تدوین، تصویب و اجرای یک قانون کار بر بنیاد دموکراتیک به مبارزه خود ادامه می‌دهند، رژیم ج.ا. بهیچ وجه حاضر به احترام به حقوق زحمتکشان نیست و بنا به خصلت عیقاً ارتجاعی و ضد خلقی خود رودر روی زحمتکشان ایستاده است، لذا مبارزه کارگران بر سر تدوین قانون کار مرفعی از مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار خلق برای سرنگونی رژیم جدا نیست.

چرا لایحه قانون کار رژیم،

ارتجاعی است؟

قانون کاره عالی‌ترین سند حقوقی

برای تنظیم روابط کار است و باید همه کسانی را که تنها با فروش نیروی کار خود زندگی می‌کنند، شامل شود. در "لایحه"، کارگران کارگاههای خانوادگی و مشمولین قوانین استخدام کشوری از شمول قانون بطور کامل حذف شده‌اند. در ۲ ماده لایحه، امکان حذف کارگران کشاورزی و کارکنان کارگاههای کوچک (کمتر از ۱ نفر) نیز پیش بینی شده است.

بدین ترتیب تنها کارکنان واحدهای

خراهان لغو قانون کار شاه و مشارکت نمایندگان واقعی خود در تدوین قانون کار مرفعی شدند. رژیم ج.ا. در برابر این خواست بحق زحمتکشان مقاومت کرد و قانون کار شاه، بویژه مواد ضدکارگری آنرا علیه کارگران بمورد اجرا گذاشت.

در سال ۱۳۶۱ نخستین پیش نویس قانون کار رژیم ج.ا. که پشت درهای بسته تدوین شده بود انتشار یافت. حزب توده ایران بلافاصله ماهیت ارتجاعی و ضدکارگری آنرا افشاء کرد. میلیون ها کارگر به مبارزه ای فراگیر علیه این پیش نویس دست زدند. رژیم به ناگزیر پیش نویس را پس گرفت و مدافع سینه چاک آن - احمد توکلی وزیر کار وقت - را نیز از کار برکنار کرد.

دومین پیش نویس قانون کار که در بهمن ماه سال ۱۳۶۲ منتشر شده، تلفیقی از قانون کار رژیم شاه و پیش نویس ارتجاعی قبلی بود. کارگران محتوای ضدکارگری آنرا بدرستی شناختند. در اثر مبارزه کارگران و مخالفت صریح آنان، دومین پیش نویس قانون کار نیز به سرنوشت سلف خود دچار شد و در هیئت دولت پایگانی گردید.

در هشتم اردیبهشت ماه اسال، هیئت دولت با تغییرات جزئی در متن دومین پیش نویس قانون کاره این بار آنرا بعنوان لایحه تصویب کرد و در روز اول ماه مه به مجلس فرستاد. این بار نیز همچون دومورد پیشین، لایحه بدون مشارکت نمایندگان کارگران تنظیم شده است. این لایحه ارتجاعی و ضدکارگری است. طبقه کارگر ایران که شاه و قانون ضدکارگری اش را در بهمن ۵۷ به

در لایحه، از حق اشتغال به عنوان حق مسلم زحمتکشان و از وظیفه دولت در قبال این حق سخنی پیمان نیامده است. حق اعتصاب بعنوان تضمین نیرومند ثمربخشی مهارزات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کارگران برسمیت شناخته نشده است. ماده ۲۷ و ۱۸۶ این حق را از زحمتکشان سلب می‌کند و با مفاهیم دوپهلوی و قابل تفسیر، امکانات جدیدی به سرمایه‌داران مینهد تا کارگران انقلابی و فعال را از کار اخراج کنند.

حق برخورداری از امنیت شغلی در لایحه تضمین نشده است. مواد ۳ و ۹۱ لایحه امکان اخراج کارگر را به کارفرما می‌دهد. ماده ۹۱ با پیش بینی دوره آزمایشی و امکان فسخ یک جانبه قرارداد کار توسط کارفرما در این دوره، بویژه وضع کارگران جدیدالاستخدام را که عمدتاً از جوانان هستند به مخاطره می‌افکند. ماده ۳۲ چنانچه ماده معروف ضدکارگری ۳۳ قانون کار شاه شده است

در لایحه، حداقل سن برای شروع کارآموزی ۱۲ سال تعیین شده است اما بنا بر واقعیات جامعه ما، هم‌اکنون بیش از یک میلیون کودک ۱۲ - ۱۰ ساله به کار اشتغال دارند.

دوره کارآموزی، برای سرمایه‌داران نعت بادآورده است. پرداخت مزد کمتر به کارآموز و کشیدن کار بیشتر در دوران کارآموزی، روش مرسوم کارفرمایان است.

ساعت کار روزانه ۸ ساعت (مقتگی: ۴۸

ساعت) و برای نوجوانان (۱۸ - ۱۵ ساله) ۷٫۵

ساعت) بقیه در صفحه ۲۸

بزرگ کارگری که جمع آنان به زحمت به ۱۰ درصد کل جمعیت شاغل کشور بالغ می‌شود، زیر پوشش قانون کار قرار می‌گیرند و بخش عظیمی از زحمتکشانی بخصوص کارگران جوان از شمول قانون خارج می‌شوند. علاوه بر این حقوق اساسی زحمتکشان نیز که تحت پوشش قانون کار قرار می‌گیرند در "لایحه" نقض می‌شود.

طبق اعلامیه جهانی حقوق سندیکائی، تشکیل سازمان‌های سندیکائی و پیوستن به سازمانهای سندیکائی موجود، حق همه زحمتکشان از جمله کارکنان دولت است. در "لایحه" این حق به رسمیت شناخته نشده است. ماده ۱۵۰ "لایحه" در مورد حق شورائی زحمتکشان به قانون "شوراهای اسلامی کار" که از مصوبات ارتجاعی حکومت است اشاره می‌کند.

قانون ارتجاعی "شورای اسلامی کار" اولاً کارگران شاغل در کارگاه‌های زیر ۲۵ نفر را شامل نمی‌شود. ثانیاً حق کارکنان مؤسسات بزرگ صنعتی - خدماتی را در برپایی شوراهای به رسمیت نمی‌شناسد. این لایحه حق کارکنان کارگاه‌های خانوادگی و مستخدمین منازل و ادارات را نیز برای داشتن شورا، برسمیت نمی‌شناسد. ماده ۱۵۱ لایحه، تشکیل انجمن‌های صنفی (موضوع اصل ۲۶ قانون اساسی رژیم) را به آینده‌ای نامعلوم واگذار می‌کند. حق برپایی سازمانهای مستقل سندیکائی از اساسی‌ترین حقوق زحمتکشان است و هر لایحه یا قانونی که آنرا نقض کند، ضدکارگری و ارتجاعی است.

فرزندان کار و زحمت

وضعیت کنونی جوانان روستاهای ایران

۱- روستازادگان و مسئله زمین

ظرفه رفتن سران چ.ا. از اصلاحات ارضی بنیادین یا بقولی انقلاب سبز در روستاها به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین که یکی از اساسی ترین آماج های انقلاب مردم ایران به ویژه روستائیان می باشد و دفاع سران حاکمیت از زمینداران بزرگ با پوشش و استقرار شرعی و برگرداندن عده زیادی از استثمارگران ده و فلکودل ها، این پایگاه اصلی امپریالیسم و ارتجاع در روستاهای ایران ، که با سیل جنبش شکرگرم مردم انقلابی ایران در اوایل انقلاب تراز کرده بودند، البته این بار با چتر حمایت حکام مرتجع و مأموران ژ. ۳ بدست آنان ، وضعیت اسفناکی را برای روستائیان محروم جامعه ما بهار آورده است. قطعه زمین مائی که در اوایل انقلاب روستائیان با کسک و یاری همه جانبه روستازادگان جوان از چنگ غاصبان و خونخواران ده یعنی فلکودال ها و خاق ها و زمین داران بزرگ در آورده بودند، که این خود نتیجه و ثمره ده ما سال مبارزه خونین و انقلابی آنان بود، دوباره به کسک خاکلین به منافع مردم، این اموال خلق به فلکودال و خاخنس داده می شود و این درحالی است که تورم فزاینده، گرانی سرسام آور، افزایش هزینه زندگی و کمبود مایحتاج و ارزاق عمومی در روستاها

پیدا می کند.

رهبرانی که دیروز با تکیه بر اعتماد میلیونها مرد و زن ستم دیده شهرکدو روستائی و پیر و جوان و با قدرت و ایثار و مقاومت بهترین فرزندان سرزمین ما به حکومت رسیدند، همه وعده های خود را زیر پا گذاشتند و ناچوارتردانه پشت به مردم کردند. آنان با ظاهری مردم فریب و شعارهای دفاع از زحمتکش، عملاً از مدافعان خدایان زور، زره سیم از آب درآمدند. آنان بجای دفاع از دهقانان ، همان قطعه زمین را که دهقانان برای بخور و نسیر خود و خانواده شان با شرکت فعال در جنبش انقلابی توانسته بودند بدست آورند، دوباره به زمین داران بزرگ و مالکین پس می دهند. سیاست عهد شکنانه مرتجعان حاکم موجب شده است که عده زیادی از جوانان روستا به همراه دهقانان از هستی ساقط شده آواره شهرها یا روانه زندان ها شوند.

روستازادگان جوان که در زمان اوچ گیری انقلاب و پس از آن که تمام توان خود را در خدمت دگرگونی روستاها و پیشبرد انقلاب به کار بسته بودند و با شرکت در تشکل های صنفی و اجتماعی توانسته بودند اعتماد روستائیان زحمتکش

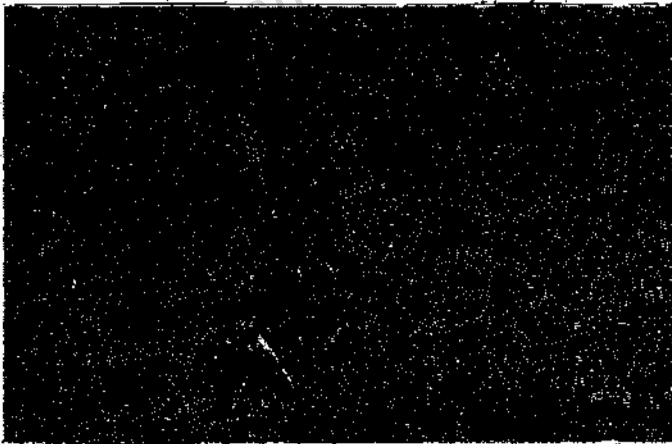
باموران حکومت قرار دارند و در مقابل هم صف آرای شده‌اند. روستا زادگان در اردوی بزرگ زحمتکش انقلابی ایران برای دفع شر غارتگران ؛ برای به دست آوردن زمین ، آزادی و زندگی بهتر مبارزه می‌کنند.

۲- روستا زادگان و تحصیل

برخورد غیر مسولانه و ارتجاعی آموزش و پرورش چ.ا. در روستاها موجب گشته است که دانش آموزان روستائی یعنی فرزندان همان دهقانان زحمتکش و تهی دست ، اغلب پس از پایان دوره ابتدائی یا حداکثر راهنمایی به علت محرومیت های خانوادگی و نبودن حداقل امکانات آموزش در روستا ، بویژه برای دختران ، ترک تحصیل کنند و به صف زحمتکشان شهر و روستا بپیوندند.

آنان را جلب کنند، هم اکنون نیز نقش ویژه ای را در مبارزه مستقیم علیه خان ها و فئودال هایی که دوباره به ده برگشته اند ایفا می کنند و همچنین در کار افشای عوامل مدافع خان ها و فئودال ها که سنانا نیروهای سرکوبگر رژیم می باشند، تلاش می ورزند.

در حال حاضر ستیزی بزرگی در جامعه روستائی ما در گرفته است. بیکار طبقاتی سختی در جریان است که به مرحله نویی گام می نهد. روستا زادگان جوان به همراه دهقانان وچپ به وچپ ، پا چنگ و دندان از زمین های خودشان دفاع می کنند. هم اکنون روستاهای ایران به میدان هایی مبدل شده اند که بی شهادت به میدان جنگ نیست که در یک طرف آن دهقانان بی زمین و کم زمین و روستا زادگان جوان ، و در طرف دیگر آن ملاکان و زمین داران بزرگ و



دوبدر و رانده شده بچه می اندیشد ؟

مدرسه و اتمام درس موجب گشته است که معمولاً چند پایه تحصیلی ناچارند در یک اتمام ، درس بخوانند و همگی آنان دارای یک معلم باشند. گاهی حتی دانش آموزان سه پایه تحصیلی در یک کلاس جمع می‌شوند و درس می‌خوانند که عملاً وقت و زمان لازم برای آموزش کافی نیست ، در نتیجه، این کار باعث شده است که کیفیت کار آموزش و درس خودبخود به حد بسیار زیادی پایین بیاید. یکسان بودن سئوالات سال پنجم ابتدائی در کل یک استان چه برای مدارس شهری و روستائی مشکل دیگر دانش دانش آموزان روستا است. چرا که واقعاً مدارس روستا و شهر، مدارس خصوصی و دولتی از امکانات تحصیلی برابر برخوردار نیستند. به دلیل وضعیت اسفبار آموزش و کمبودهای امکانات آموزشی، درصد مردودین پایه‌های تحصیلی در میان دانش آموزان ، بهرچه دانش آموزان روستائی به حد بی سابقه‌ای بالا رفته است.

درحالی که هم‌اکنون در نظام آموزش و پرورش جهانی به آموزش قبل از دبستان به عنوان یکی از مهمترین مراحل رشد فکری و جسمی کودکان توجه دارند و در بسیاری از کشورها همه کودکان ۲ تا ۶ ساله از مواهب چنین آموزشی برخوردار می‌شوند. در روستاهای مهبین ما از مهدکودک و کودکستان دیگر خبری نیست . نبودن آموزش قبل از دبستان و حتی محدود بودن تعداد دبستان ها در روستاها و جدا کردن دانش آموزان دختر و پسر در روستاها واقعیت دردناکی است که موجب گشته

سقوط بی سابقه سطح فرهنگی و نداشتن برنامه مدون تربیت کادر آموزشی در همه سطح بهرچه در مدارس روستاها فاجعه آمیز است. سیر قهرائی آموزش و پرورش ایران بر اثر سیاست ضد مردمی و ضد فرهنگی چ.ا. موجب گشته است که هنوز بعد از ۶ سال پس از انقلاب هزاران تن از کودکان روستا که به سن تحصیل رسیده‌اند از امکان آموزش محروم هستند. کمبود معلم ، کتاب درسی و مدرسه و کیفیت بسیار پایین نحوه آموزش در روستاها، گویای وجود بحران در سرائی نظام آموزشی رژیم از کودکان گرفته تا مدارج بالاتر می‌باشد.

دانش آموزان روستائی با کومی از مشکلات و کمبودها روبرو هستند. یکی از مشکلات اساسی دانش آموزان روستائی کمبود مدرسه است. تعداد زیادی از روستاهای ایران یا فاقد مدرسه‌اند یا از امکان تحصیل کردن تا پیش از پایان دوره ابتدائی برخوردار نیستند. کمبود معلم مشکل دیگر آنان است. آن تعداد از معلمان را که آموزش و پرورش به روستاها می‌فرستد، اکثراً معلمان حق تدریس هستند که هیچ گونه سابقه کاری یا تجربه آموزشی ندارند. تازه درصد زیادی از این معلمان به علت نبودن برخی امکانات رفاهی و بهداشتی و مسکن و غیره، در روستای محل کارشان سکونت نمی‌گزینند، بلکه در شهرهای مجاور دهات ساکن می‌شوند. لذا برای امر آموزش ناچارند هر روز از شهر به ده محل کارشان رفت و آمد کنند و در اکثر موارد دیر به مدرسه می‌رسند کمبود معلم و

انقلابی روستاها و فرستادن پاسداران جهل و چنون بهای این معلمان انقلابی و فدائکار در روستاها که وظیفه‌ای جز آغشته کردن فکر جوانان روستا به انواع خرافات و تعبیرات سراپا غلط از موازین مذهبی ندارند، محیط آموزش و پرورش روستا پیش از پیش ناسالم و بیمار گشته است. بطور کلی فضا و محیط مدارس روستایی را تقویت عقاید بی سابقه‌ای فرا گرفته است، و مدارس روستایی را به زندان های مسخ افکار جوانان و ذویاگان بدل کرده اند.

محتوای دروس روستا زادگان دانش آموز، بقدری بدور از زندگی پرمشقت پار آنان می باشد که دانش آموزان گرایش چندانی به یادگیری این محسوطات غیر واقعی و حتی همان توی نشان نمی دهند. علیرغم بوق و کرشای مکرر رژیم مردم فریب چ.ا. در مبارزه با بی سوادی تحت عنوان بوج و توغالی "نهضت سوادآموزی"، بی سوادی محرومان روستاهای میهن ما، ابعاد فاجعه آمیز و تراژیک بی خود گرفته است، تا جایی که نسبت بی سوادی در روستاها بسیار بالا رفته است. فقدان امکانات آموزشی، هر سال پیش از سال پیش بر تعداد بی سوادان نوجوان و جوان و بویژه دختران و سایر زحمتکشان دهات می افزاید. هم اکنون بی سوادی در روستاها پیش از ۷۰ درصد است که در میان زنان به رقمی در حدود ۸۲ درصد می رسد. و در مواردی صددرصد رادیر می گیرد همه ساله نیمی از کودکان زحمتکشان روستاهای ایران امکان راه یابی به مدرسه را پیدا نمی کنند. حتی

است آن امکانات بسیار محدودی که برای تعدادی از دختران روستا وجود داشت تا حد بسیار زیادی از بین برود.

فقدان مدارس بویژه دبیرستان در روستاها و مراکز روستاها باعث گردیده است که اکثر روستا زادگان دانش آموز نتوانند تا پیش از ۵ کلاس درس بخوانند. فقط آن عده از روستا زادگان که از خانواده های نسبتاً مرفه هستند امکان ادامه تحصیل بالاتر در شهرها و یا مراکز دهات را پیدا می کنند. آنان نیز برای ادامه تحصیل با مشکلات جدی چون مشکل سکون در شهر، هزینه رفت و آمد و غیره روبرو هستند. روستا زادگان ایران از حق آموزش حرفه ای چون رشته های کشاورزی، دامداری، خدمات روستایی، صنایع دستی بویژه سامی برای دختران، برخوردار نیستند. محرومیت روستا زادگان از چنین امکاناتی موجب پرمردن و سترون شدن بسیاری از استعدادها در میان جوانان روستاهای ایران گشته است. درحالی که وجود این امکانات می توانست به رشد و شکوفایی این استعدادهای لایزال در جهت توسعه و رشد فرهنگ عمومی و تسریع رشد همه جانبه اقتصاد کشور بویژه در جامعه روستایی ایران کمک کند.

وجود انجمن های به اصطلاح اسلامی دانش آموزان در مدارس راهنمایی روستاها که به عنوان چشم و گوش حکام مرتجع از آنان استفاده می شود، وجود انواع تبعیض ها، عملکرد خائنانه آموزش و پرورش چ.ا. در مورد تعقیب و پاکسازی معلمان دلسوز و

علاقه‌ای نداشته باشند. همچنین عوامل و علل دیگری مثل وجود انواع واسطه‌ها و خرچ و مرچ و توزیع کالاها، دزدی و رشوه خواری و فشار خان‌ها و قلمه‌ال‌های مورد حمایت حکومت در روستاها، منجر به مهاجرت جوانان روستایی به شهرها و پیوستن آنان به خیل بیکاران گرسنه‌تر از خود گردیده است. اکثر این جوانان هر روز صبح در میدان‌های شهر تجمع می‌کنند تا بلکه یک روز کار نصیب‌شان بشود. اکثراً فاقد تخصصی و حرفه‌ای می‌باشند. آن عده از جوانان روستایی که در جهت تلاش برای معاش خویش به شهرها پناه برده‌اند، با شدیدترین شیوه‌های ممکن استثمار از طرف اقطاع مرفه و بزرگوارانی شهری روبرو هستند. عموماً از نیروی کار بسیار ارزان این جوانان برای کارهایی از قبیل کارگری ساده در رستوران‌ها و کوره‌پزخانه‌ها و عمله‌گری در کارهای ساختمانی استفاده می‌کنند. به علت وجود توپم و گرانی و بالای بودن هزینه زندگی، پورچه‌گرایی خان در شهرها و همچنین دریافت نکردن حداقل حقوق و نداشتن وضعیت و ثبات نسبی در کارگری، ناچارند هر روز مدت زمانی را پیش از وقت تعیین شده کار کنند تا بتوانند در محل کار خویش شب را برای آغاز کار طاقت فرسای فردا، ساعتی بخوابند. البته محل‌های خواب آنان در این کارگاهها نه تنها فاقد امکانات اولیه و اصول بهداشتی می‌باشد، بلکه در اکثر موارد متروک هم هست.

اکثر جوانان روستایی و عشایر که برای تأمین زندگی به شهرها پناهنده شده‌اند به

از آن عده‌ای هم که به مدرسه می‌روند نیز جمع کلیری تا قبل از به پایان رساندن دوره ابتدایی یا بالاتر به علت فقر خانواده ترک تحصیل می‌کنند. در این میان درصد ترک تحصیل‌کنندگان از میان دختران روستا، بیست و هفت بالا رفته است. زیرا آنان را ناگزیر کرده‌اند که به ازواج‌های زودرس تن در دهند.

۳- روستا زادگان، اشتغال کار

کمیته مدارس، معلم و کتاب‌دوستی، نامطلوب بودن محتویات دروس تحصیل، آفست شدن جو آموزش و پرورش روستا به انواع خرافات، نداشتن امکانات مالی و هزینه تحصیلی و فقدان افق روشن تحصیل برای کار و زندگی و انواع تبعیض‌ها و رواج وسایل تخدیر، همه و همگی موجب گردیده است که روستا زادگان یا از حق تحصیل کردن محروم شوند یا نسبت به امر تحصیل بی‌علاقه شده و یا ترک تحصیل نمایند. در نتیجه به خیل کارگران بی‌کار روستا و شهر پیوستند. سیاست ضدحقوقی حکام مرتجع در ناپدید ساختن تولید روستایی و عقب‌نگاه داشتن روستاها و دفاع مستقیم از بزرگ مالکی بقایای فئودالیسم و سرمایه‌داری ارضی در روستاها و عدم یکپارچگی روش‌های علمی، مثل میکانیسمیون در توسعه کشاورزی برای بالا بردن سطح تولید روستایی و در مقابل استفاده از روش‌های سنتی کشاورزی و دامداری و همچنین نبودن امکانات آموزش حرفه‌ای کشاورزی و دامداری برای جوانان روستا، موجب گردیده که آنان نسبت به این مشاغل سنتی کشاورزی و دامداری

دارند، با شرایط بسیار مشقت بار و انجام کارهای سخت و طاقت فرسای از بهمداری گرفته تا دوشیدن شیر دامها و تهیه لبنیات، حتی به چرا بردن دامها، نشاء کردن در مزارع، چهای کاری و چای چینی، پنبه چینی، جمع آوری و خشک کردن تایاله، حورانات و دامها برای تهیه مواد سوختی خانهها، بافندگی در خانه یا کارگاههای کوچک قالیبافی و صیبربافی و دهها کار توان فرسای دیگر، سالهای اندوهبار جوانی و نوجوانی خود را به سر می برند. نداشتن امکانات مالی و حداقل رفاهی، نداشتن تقدیه مناسب و بهداشت، موجب می شود که این عزیزان با نهایت فقر و با تحمل بیماریها و گرسنگی مزمن بزرگ می شوند. هم اکنون با گذشت ۶ سال از انقلاب نه تنها وضعیت دختران روستایی بهبود نیافته است بلکه در نتیجه تبلیغ و ترویج سنت ها و موازین قرون وسطایی و ماقبل آن، چون سخت پدسالاری و غیره که توسط مبلغان حکام مرتجع ج.ا. در روستاها انجام می گیرد، مانند غیر ضروری دانستن تحصیل و سواد و حتی نادرست شمردن درس خواندن برای دختران روستا، با بهانه های مضحکی چون دختران وقت این کارها را ندارند، باید کار خانه را بیاموزند، باید مرچه زودتر به خانه شوهر بروند و آنجا به آشپزی بپردازند و مانند این ها، از جمله راه آلودهای شوم این مبلغان تا مغز استخوان مرتجع برای دختران روستا می باشد، تاجایی که دختران روستاها را پسان بردگان از همه حقوق انسانی محروم

علت نداشتن گواهی نامه پایان خدمت سربازی، نه تنها ناچاروند با ارزاقترین قیمت ممکن نیروی کار خودشان را در اختیار سرمایه قرار دهند بلکه آنان برای اینکه در دام عوامل اطلاعاتی رژیم که در سددستگیری و فرستادن آنها به جبهه های جنگ، جهت گرم نگاهداشتن آتش این جنگ خانسانسوز برای بقای خود هستند، گرفتار نشوند، ناچارند مرتباً کارشان را عوض کنند و بطور مطلق در شهرها زندگی کنند. در نتیجه آنها به هنگام کار کردن از هیچ گونه مزایای بیمه و درمان و حق بازنشستگی برخوردار نیستند. آن عده از جوانان روستایی نیز که در گذشته در شهرها به استخدام کارخانه ها درآمد بردند، هم اکنون در نتیجه سیاست کارگرفته حکام مرتجع ج.ا. که می خواهند کارگران را به برده کارفرمایان بدل کنند، اخراج شده اند. زیرا آنها حاضر نیستند برده کارفرمایان باشند. وجود مبلغان ها آواره گان و مطولین جنگ نه تنها مصل اشتغال به کار را در کشور ما شدت می بخشد، بلکه آینده تیره و تاری را که چنان برای جوانان شهر و روستا به وجود آورده و تلاش سختی ناپذیری را که در بازسازی این بهرائیها باید به عمل آید نشان می دهد، همکاری آشکار و نهان، حال و آینده زحمتکشانش شهر و روستا را بطور جدی تهدید می کند.

دختران جوان و کم سن و سال که از میان آهاز کودکی پسان برداران خویش نام فرزدان کار و زحمت را با خود به همراه

ساخته اند.

در روستاها و عشایر ایران حتی از کار کودکان نیز به مثابه یکی از منابع عده کسب سود و سرمایه استفاده می‌کنند. هزاران کودک روستائی در سراسر روستاهای ایران بویژه کودکان عشایر از سنین ۵ تا ۶ سالگی در کنار پدران و مادران محروم و زحمتکش خود به کارهایی چون چوپائی، جمع آوری محصولات کشاورزی، مراقبت از طیور و گله‌ها را انجام می‌دهند.

۴- روستا زادگان و بهداشت

علیرغم تبلیغات میان تپی رشم ج.ا. در مورد رایگان بودن بهداشت، وضع بهداشت و درمان محرومان روستاها، از واقعیت عینی و حقایق دردناکی حکایت می‌کند. گران‌بهای درمان، بطور کلی در سراسر کشورها، کمبود بیش از حد پزشک برکسی پوشیده نیست. چنانکه می‌دانیم در کشور ما تعداد پزشکان از ۱۲ هزار نفر تجاوز نمی‌کند که آنهم بیش از ۶۰ درصدشان در تهران و ۲۵ درصدشان در مراکز استان‌ها متمرکزند که در این میان سهم شهرستان‌ها و بویژه روستاها بسیار اندک است. در اکثر روستاها از پزشک و درمانگاه و آب آشامیدنی خیری نیست. در این راستا، وضع بهداشتی و درمانی عشایر ایران از همه جا فاجعه‌آمیزتر است تا جایی که ساده‌ترین داروها در دسترس روستائیان قرار ندارد. جوانان بویژه کودکان روستاها حتی با مبتلا شدن به ساده‌ترین بیماریها، از

انجایی که روستاها فاقد ابتدائی‌ترین وسایل درمانی می‌باشند، زندگی و حیات نازنین خود را از دست می‌دهند. بیش از ۷۰ درصد روستاها فاقد آب لوله‌کشی تصفیه شده و سالم هستند. روستائیان آب مصرفی خود را ناچارند از طریق چاه‌های سطحی و قنات و رودخانه‌ها و چشمه‌ها که خود منبع بسیاری از انواع آلودگی‌ها و بیماریها، چون اسهال کودکان و سل و غیره می‌باشند، تهیه می‌کنند. کار واکسیناسیون اطفال در روستاها و عشایر نه تنها بسیار نامطلوب است بلکه حتی تا حد خیلی زیادی محدود نیز می‌باشد. بی‌توجهی به ایجاد مصونیت در اطفال در مقابل بیماریها موجب شیوع بسیاری از بیماریها از جمله فلج اطفال در روستاها گردیده است. هم اکنون میزان مرگ و میر اطفال در روستاها به رقم وحشتناک ۱۳۰ در هزار میرسد.

دسترسی نداشتن مادران به زایشگاه به هنگام زایمان و استفاده اژامای محلی و سنتی در این مواقع که هیچگونه موازن بهداشتی را رعایت نمی‌کنند، در بعضی موارد موجب مرگ بچه یا ناقص بدنیا آمدن نوزاد و یا در بیشتر موارد موجب خون‌ریزی یا مرگ مادران بعد از عمل زایمان می‌شود. علاوه بر اینها، عواملی مانند شهربهداشتی بودن خانه‌ها، سره تغذیه ناشی از فقر و حشتناک خانواده‌های روستائی و فقدان مراقبت‌های بهداشتی موجب شده است که ساطور مرگ نهال زندگی هزاران کودک روستایی را تا قبل از رسیدن به

کنکور و ضوابط "اخلاقی" گزینش دانشجو در يك نگاه

داوطلبان (پهوان تحلیقات سطحی) و درموردی که لازم بوده است به عنوان مرجع تحقیق نیز مراجعه شده است.

۲- برای "اطمینان هرچه بیشتر از حاصل کار" پرونده داوطلبان پس از تکمیل از سه مرحله عبور کرده است و "در هر مرحله از کار پرونده توسط یک گروه مهرز بررسی شده است. ابتدا پرونده داوطلبان در هسته‌های اولیه که متشکل از دونفر دانشگاهی متعهد و یک نفر از روحانیون آشنا به امر قضا بود مطرح و اظهار نظر اولیه داده شد. سپس پرونده به هسته‌های تجدید نظر ارجام گردید که از ترکیب مشابه برخوردار بود. در این مرحله بررسی دقیق تری روی پرونده‌ها انجام گرفت و پس از اظهار هسته تجدید نظر پرونده در نهایت به هیئت مرکزی گزینش دانشجو ارجاع شد. و هیئت مستقیماً پرونده داوطلبان را مورد بررسی قرار داد و قاضی هیئت حکم نهایی صادر کرده است. "۴- یزعم هیئت مرکزی گزینش دانشجو" سعی شده است کسانی که از حداقل های لازم برای ورود به دانشگاه برخوردار هستند، پذیرفته شوند و "پنجاهی است که این حداقل ها قانع کننده نیست و حاکمیت اسلام در دانشگاه اسلامی می‌بایست در سطحی بسیار بالاتر و عمیق تر از این حداقل ها قرار داشته باشد... کار سازنده و اصل برای هدایت و ارشاد و جذب نیروهای دانشگاهی و تزکیه دانشگاه

سرانجام نتایج کنکور و "کار تصحیح و توزیع اوراق داوطلبان" که بنا به اعلام مسئولین آموزش عالی می‌بایست چهل روز طول بکشد پس از گذشت نزدیک ۴ ماه با میاموی بسیار اعلام شد.

طبق مصور قبل و بعد از برگزاری کنکور در رابطه با ضوابط "اخلاقی" گزینش دانشجو مصاحبه‌های چندی نیز صورت گرفت که خود افشاگر چهره ضد فرهنگی و ضد انسانی، متعصب خرافی و پوپزه اهدافی است که رژیم در دانشگاه تعقیب می‌کند. مجموع مصاحبه‌ها و دستورات علیها بیانگر آن است که:

۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی که ریاست آنرا ریاست جمهور بعهده دارد "ضوابط اخلاقی" گزینش دانشجو را تعیین و ابلاغ کرده است. این ضوابط عبارتند از:

- تدین به دین اسلام یا یکی از ادیان آسمانی دیگر.

- عدم مبارزه با نظام ج.ا.ا.م از اینکه صورت فعالیت سیاسی یا نظامی باشد.

- عدم اشتغال به فساد اخلاقی و بی بندوباری (فحشا و تهتك)

۲- بررسی "صلاحیت اخلاقی" داوطلبان از طریق "استعلام و تحقیق" از مراجع (پهوان ساواک) و "برخی مراجع مرتقی و مورد اطمینان" (پهوان انجمنهای اسلامی مدارس، کمیته‌ها و سپاه پاسداران و غیره و غیره) بوده است و ضمناً به معرفی

رها شده و به خول پیکاران پیوسته‌اند. آمار منتشره در رابطه با کنگور در همین حال وضع و موقعیت و چگونگی شرایط زندگی در کشور ما را نیز نشان می‌دهد. چرا که پراپر آمار منتشره:

الف - ده درصد داوطلبان یعنی چینی بیش از ۴۰۰۰ نفر غایب بوده‌اند (یقیناً بعثت

رندانی شدن، تحت تعقیب بودن، شرکت در جبهه‌های جنگ، مهاجرت اجباری، و همچنین بعثت آنکه با اعلام "ضوابط اخلاقی" گزینش دانشجو شرکت در کنگور را بی‌فایده دانسته‌اند.

ب - ۴۰۰۰ نفر در حوزه‌های مناطق جنگی امتحان داده‌اند.

ج - ۱۸ نفر در فاصله ثبت نام تا برگزاری کنگور در جبهه‌های جنگ یا " دانشگاه واقعی بزم مهلت مرکزی گزینش دانشجو" کشته شده‌اند. یک نفر بعثت جراحات وارده پرائر بیمارانهای تهران در بیمارستان امتحان داده است.

د - یک درصد یعنی ۴۴۱۸ نفر بعثت فقدان صلاحیت " اخلاقی" مردود شده‌اند.

به مفهوم واقعی و با استفاده از شبهه‌های انعطاف پذیر به عهده انجمن های اسلامی است". در غیر اینصورت " گزینش به عنوان تنها راه اصلاح دانشگاه، مطلوب و موفق نخواهد بود". مفهوم این اظهارات تأکید نقش انجمن های اسلامی در خورگه‌ری، دسیسه و تحریک و شکار دانشجویان آگاهی است که هفت خوان تحقیق و بررسیهای ساواک و نهادهای رنگارنگ نترانسته کار را به حذف آنها پکشاند.

آماره داوطلبان ورود به دانشگاه امسال در مجموع ۴۴۱۸۱۸ نفر بوده‌اند که نسبت به سال گذشته فقط چیزی در حدود ۳۳۰۰۰ نفر افزایش نشان میدهد. از این تعداد تاکنون اسامی ۳۳۰۰۰ نفر از قبول شدگان اعلام شده و گویا قرار است اسامی ۱۰۰۰۰ نفر دیگر از قبولشدگان در دیماه اعلام گردد. تا در نیمسال دوم تحصیلی از آنها ثبت نام بعمل آید.

پنا بر این از مجموع شرکت کنندگان رقمی کمتر از ۱۰ درصد داوطلبان وارد دانشگاه شده و بقیه بی‌هیچ دورنما و امید

برای نجات فرهنگ ملی،
علیه تاریخ اندیشان حاکم مبارزه کنیم!

انجمن‌های اولیاء و مربیان

رأبه سنگری برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنیم

کردن جیب زحمتکشان و تحصیل نظرات و برنامه‌های ارتجاعی خود بر محیط‌های آموزشی و اخذای از اولیاء به منظور تأمین هزینه‌های جنگ خانمانسوز است. بنابراین برگزاری هفته پیوند فقط و فقط جنبه سوری دارد و از مضمون اساسی و سازنده خود خالی شده است.

الهیته استقبال سرد خانواده‌های زحمتکش از "هفته پیوند" به مفهوم مخالفت با نفس وجود انجمن‌های اولیاء و مربیان نیست؛ چرا که حضور و نظارت آنان در چگونگی پرورش فرزندانشان امری است محبت و ضروری ولی، تردیدی نیست که در شرایط فعلی که مسئولین امور شیخی رژیم تلاش می‌ورزند تا این انجمن‌ها را به ابزار پیشبرد اهداف ارتجاعی رژیم بدل سازند، والدین دانش‌آموزان موفق به تأثیرگذاری اساسی در زمینه بهبود وضع آموزشی و حل مسائل فرهنگی فرزندان خود نخواهند شد.

مادران و پدران زحمتکش!

فرهنگیان آگاه!

در شرایطی که رژیم تاریک اندیش ج.ا. امر آموزش و تربیت نوجوانان و جوانان را به ترویج خرافات و عقاید پوسیده قرون وسطایی محدود کرده است، توجه به شرایط آموزش و پرورش دانش‌آموزان اهمیت بسیار می‌یابد. هرچند در چهارچوب نظام آموزشی موجود امکان بهبود اساسی شرایط

فرساله ۲۲ تا ۲۹ مهرماه به عنوان هفته پیوند اولیاء و مربیان برگزار میگردد. در حقیقت هدف از برگزاری هفته پیوند بررسی و ارزیابی فعالیت‌های انجمن‌های اولیاء و مربیان در سال گذشته و استفاده از تجارب بدست آمده در تنظیم دقیق‌تر و همه جانبه‌تر تلاش‌های آینده انجمن اولیاء و مربیان در مدارس است.

انجمن‌های اولیاء و مربیان محور اساسی هفته پیوند را تشکیل می‌دهند. هدف از فعالیت این انجمن‌ها که ایجاد رابطه مرچه نزدیکتر بین اولیاء دانش‌آموزان با مسئولین آموزشی و نظارت مستقیم اولیاء بر مسائل آموزشی و پرورشی و تلاش مشترک در جهت حل مشکلات و کمبودها (با کاربست پیشنهادات و انتقادات) و تنظیم برنامه‌های مفید و سازنده برای پیشرفت امر آموزش است، تنها و تنها می‌تواند با انتخاب نمایندگان واقعی معلمان و انتخاب نمایندگان واقعی دانش‌آموزان تأمین می‌گردد.

اما فضای خفقان آلود امروز مدارس و عدم استقبال اولیاء از برنامه‌های جاری در مدارس، حاکی از آن است که نه تنها پیوندی بین اولیاء دانش‌آموزان و مسئولین آموزشی وجود ندارد بلکه رژیم با برگزاری نشستهای هرچندگاه یکبار تحت عنوان "جلسه انجمن اولیاء و مربیان" در پی خالی

- حضور نمایندگان واقعی دانش آموزان را برای شرکت در جلسات انجمن اولیاء و مربیان خواستار شوید
- از پرداخت وجه نقد به هر میزان و تحت عنوان شهریه یا هر نام دیگر خودداری کنید.

- کمبودهای مدرسه فرزند خود را مطرح و بیکرانه آن ها را دنبال کنید
- ایجاد تشکل های دانش آموزی را در مدارس خواستار شوید
- با اعزام نوجوانان به جبهه های جنگ مخالفت کنید
- با معلمان آگاه آشنا شده و ارتباط برقرار کنید و در راه حل مشکلات آموزشی موجود با آنان تشریح مساعی کنید ا

حق زحمتکشان را پایمال کند.

وقتی تشکل های مستقل کارگری در صحنه حضور نداشته باشند، بهترین قوانین کار نیز در دست سرمایه داران و حکومت های دست نشانده آنان به ضد خود بدل می شوند. کارگران جوان برای ایجاد تشکل های کارگری و مبارزه با رژیم برای تحقق خواسته های خود تلاش می روزند. رژیم جنایتکار ج.ا. مرکز قانونی به سود زحمتکشان تصویب نخواهد کرد. مبارزه به خاطر کسب حقوق صنفی باید با مبارزه سیاسی بخاطر کسب آزادی و استقرار دموکراسی توأم شود و تا سرنگونی رژیم ضدکارگری ج.ا. ادامه یابد. جوانان زحمتکش در این راه پیشگامند.

تحصیل دانش آموزان وجود ندارد اما شما می توانید با شرکت بیکر در انجمن های اولیاء و مربیان، آن ما را به عرصه ای برای مبارزه علیه سیاست ارتجاعی رژیم بدل کنید و با حضور فعال خود در جهت اهداف زیر بکوشید:

- با برقراری روابط با دیگر اولیاء، در جهت اتحاد بیکارچگی هر چه بیشتر اولیاء دانش آموزان
- با طرح پیشنهادات، خلاق، ابتکار عمل را در دست گیرید و در راه بهبود وضع آموزشی مدارس، مسئولین را تحت فشار قرار دهید
- در راه ترتیب دادن فعالیتهای فرهنگی، ورزشی، علمی، تفریحی برای دانش آموزان تلاش ورزید،

قانون کار و زحمتکشان جوان

ساعت (هفتگی: ۴۵ ساعت) تعیین شده است. نباید تصور کرد که رژیم ضدکارگری ج.ا. به نوجوانان امتیاز ویژه ای داده است. در ۷ نوبس قبلی ساعت کار روزانه ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه و در هفته ۴۴ ساعت بود. اکنون بمدت کار هفتگی نوجوانان یک ساعت و کارگران سن تر ۴ ساعت نیز اضافه شده است. "تخفیف" نیم ساعته به نوجوانان و افزایش چند روز مرخصی آنان نمی تواند محتوی ضدکارگری و ضد تشکل لایحه را به پوشاند. در لایحه به کارفرما، هرگونه حقی داده شده است تا ممنوعیت های همین قانون را نقض کند و با پرداخت حداقل جریمه معادل ۲۰۰ برابر حقوق متوسط یک کارگر،

توقف برنامه‌های عمرانی،

ویرانی برای گشور، مرگ برای جوانان

ناپذیر است . این اثر را می‌توان در
 بودجه‌های جاری و عمرانی
 دید " (اطلاعات " ۱۸ تیرماه ۶۶). وی اضافه
 کرد : " در مورد پروژه‌های بزرگ-امهد این
 است که کم‌کم دولت بتواند با همکاری
 تعاونیها و بخش خصوصی کارهایی را آغاز
 کند و خود منحصرأ وارد این کارها نشود."
 (صادقا). موسوی که درگذشته کارمند
 سازمان برنامه و بودجه بوده به مفهوم آنچه
 می‌گوید آگاه است. او نخست وزیر رژیم
 است که سیاست حمایت از کلان
 سرمایه‌داران را در پیش گرفته است.
 بدیهی است که اجرای برنامه‌های
 عمرانی صرفنظر از اینکه توسط بخش دولتی
 یا خصوصی و یا بقول رئیس دولت رژیم ج.ا.
 توسط تعاونیها اجرا شوند اعم از کوچک و
 بزرگ نیازمند برنامه‌ریزی اصولی و تامین
 ارز برای تهیه وسائل و تجهیزات مورد نیاز
 آن است. اما در شرایطی که بخش مهمی از
 ارز موجود بایستی به مصرف خرید توپ و
 تانک، وسائل یدکی آنها و تسلیحات نظامی
 گوناگون از کشورهای امپریالیستی و یا
 دلان آنان برسد رژیم با سوزن اجرای
 پروژه های عمرانی به بخش خصوصی دست
 آنها در چپاول مردم باز گذارده است.

ادامه چنگ بی‌حاصل نه تنها باعث
 ویرانی بخش بزرگی از مین و کشتار
 جوانان ما می‌شود ، بلکه بصورت سرپوشی
 برای توقف برنامه‌های عمرانی و استفاده از
 اعتبارات مربوطه در راه پیشبرد اهداف
 توسعه طلبانه رژیم درآمده است.
 ارقام بودجه سال ۶۶ که تحت عنوان
 اعتبارات عمرانی برای ساختن مدرسه،
 دانشگاه، درمانگاه و یا استفاده از آنها در
 امور زیربنایی کشاورزی مانند قابل کشت
 کردن زمینهای بایر و تبدیل اراضی دیم به
 آبی و صدها طرح عمرانی کوچک و بزرگ
 در نظر گرفته و تصویب شده است ، از
 راه‌های گوناگون به تنور چنگ ریخته
 می‌شود.

موسوی ، نخست وزیر جمهوری اسلامی ،
 در مصاحبه چندی پیش خود از ورشکستگی
 اقتصادی و بحران مالی کشور پرده برداشت
 وی به افسار گسیختگی بیش از پیش بخش
 خصوصی و تاخت و تاز زراندوزان بدون
 هیچگونه ضابطه و قیدی صحنه گذارد و به
 بخش خصوصی وعده داد که طرحهای عمرانی
 دولتی را نیز بدست آنها خواهد سپرد. او
 از جمله گفت : " کاهش درآمد نفتی و اثر آن
 در اجرای پروژه‌های عمرانی امری اجتناب

مدارس و دانشگاهها برای نوجوانان و جوانان برسد و با اعتباراتی که در وزارت بهداشتی برای درمان و پیشگیری از بیماریها و خرید وسائط نقلیه صحرایی برای کارشناسان در نظر گرفته شده است صرف خرید تاکس و موشک و... گردد.

آنچه برای پرورش جسم و روح جوانان لازم است تبدیل به ابزار مرگ و نابودی و توسعه فقر و بیسوادی آنان می‌شود.

این در حالی است که بودجه‌های کشاورزی و آموزش و پرورش و بهداشتی در سال ۶۴ نسبت به سال گذشته کاهش قابل توجهی یافته است.

بعنوان مثال بودجه عمرانی کشاورزی در سال ۶۴ نسبت به سال قبل از آن قریب ۶۴ درصد کاهش دارد. ("کیهان" دوم اردیبهشت ۶۴)

حاکمان ارتجاعی و کارگزاران اجرائی آنها فقط اقدام به سرازیر کردن اعتبارات طرحهای عمرانی به کام جنگ و یا چهارپای آن بعنوان مرمت مناطق جنگی نکرده‌اند، بلکه خرطومهای مکنده و خونین خود را همچون متوجه قناری درآمد ناچیز زحمتکشان میهن ما کرده‌اند. معاون سیاسی وزارت کشور در این زمینه چنین می‌گوید: "در طول سالهای ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ مبلغی نزدیک به ۲۱ میلیارد تومان بودجه از محل صندوق دولت جذب و در کانال بازاری و نوسازی مناطق جنگی سرمایه‌گذاری شده است البته در کنار این بودجه، رقی حدود چهل درصد از امکانات و کمک‌های مردمی بهره گرفته شده که مبلغی بالغ بر

حمله تازه رژیم برای یلغیدن اعتبارات دولتی و عمرانی و ریختن آن

یکام جنگ

دولت ج.ا. برای نیل به اهداف جنگ طلبانه خود هر زمان حمله تازه‌ای را بکار می‌گیرد. نمونه آن تشکیل کمیسیونی بنام "کمیسیون پشتیبانی صنعتی، مهندسی جنگ" براساس مصوبه هیئت دولت است. تسستی از وظایف اعلام شده این کمیسیون بقرار زیر است:

۱- بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد نحوه استفاده از امکانات وزارت خانه‌ها و سازمانهای دولتی در عملیات جنگی و اجرای طرحهای مصوب شورایی دفاع که این تقاضاهای وزارتین سیاه و دفاع است.

۲- ایجاد هماهنگی بین دستگاههای مختلف برای بکارگیری امکانات دولت جهت اجرای طرحهای مصوب مربوطه به جنگ، تسهیلی و به همین منظور در هر وزارت خانه برای تسریع در رسیدگی به نیازهای جنگ و انجام امور محوله تسستی بنام "ستاد جنگ" نظر نظر وزیر و یا بالاترین مقام تشکیل بشود. ("معاون نخست وزیر" اطلاعات" دوم خرداد ۶۴).

برای درک عمق فاجعه نیاز به تقصیر چندانی نیست. صحبت از امکانات وزارت خانه‌ها است. این مطلب شامل اعتبارات وزارت خانه‌های مانند کشاورزی، بهداشتی، آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی نیز خواهد شد.

یعنی بخشی از آنچه که باید بصرف ایجاد

رشید برای خودش مردی نشده بود

اینکه ترس ندارد... این صداها بیخودی است ، مزدورها دارند ذرت بومی دهند. ما که دهانید پترسیم.

مردم که به دهال جان پناه رفته بودند تا در لحظه مناسب به تظاهرات ادامه دهند با دیدن جوان و شنیدن صدای او شلیک بخنده را سردانند. گفته های او گویی آبی بود که بر آتش ریخته شد. آنها که در جستجوی پناهگاه بودند خیلی زود خود را جمع و جور کردند و دوباره بصورت جمعی نه پراکنده با روحیه ای قوی تر و مصمم تر شروع کردند به شعار دادن و حرکت بطرف خیابان انقلاب.

... هوا آشفته از گاز اشک آور بوده سرفه های ناشی از وجود گاز یک لحظه به کسی امان نمی داد. مردم برای خفتی کردن گاز اشک آور از هر چیزی برای سوزاندن و ایجاد درد استفاده می کردند. چپه های خالی میوه ، لاستیک ماشین، شاخه درختان و پارچه کهنه و غیره و غیره.

لحظه به لحظه تظاهرات ابعاد وسیع تری به خود می گرفت و شعارها تندتر می شد. تا این که درگیری اصلی شروع شد. مزدوران اسلحه های گرم خود را بطرف مبارزینی که در جلوی سردر بزرگ دانشگاه جمع شده بودند نشانه گرفتند از هر طرف باران گلوله می بارید.

هرکس می کوشید برای خود جان پناهی پیدا کند. من هم خود را به پشت ماشینی که

برای شرکت در تظاهرات را می خیابان شدم. در آن روزها زوبروی دانشگاه وضعیت خاصی داشت. همیشه تمام اعلامیه ها و اشعار مختلف را در آنجا پیدا می کردی. گویی نهض آنجا شدیدتر و محکم تر از جاهای دیگر می زد. وقتی وارد خیابان انقلاب شدم گروه گروه از مردم همراه با تعداد زیادی دانش آموز در میان شان بطرف دانشگاه تهران در حرکت بودند.

مزدوران ارتش شاه هم مجهز به اسلحه گرم و سرد و ماسک های ضد گاز که قهانه حیوانات کوبه المنتظر سابق را به آنها می داد. سرتاسر خیابان و میدان انقلاب را به فواصل معین اشغال کرده بودند. آنها آماده بودند. گویی از همه چیز خبر داشتند. ولی مردم بی اعتنا از کنارشان می گذشتند. شاید این بهترین شیوه تقصیر مزدوران بود. بتدریج تعداد مبارزان اطراف دانشگاه زیادتر می شد. که ناگهان از همه طرف صدای تیراندازی و شلیک گاز اشک آور بلند شد و تمام میدان و خیابان انقلاب را پر کرد.

مردم شعار می دادند و به اطراف پراکنده می شدند. اما درست در همین لحظه و در میان آنهمه میاه و مظهر گلوله ها و انفجار کپسول گاز اشک آور ، جواشی بنا قامتی افراشته و سینه ای فراخ، خوبسرد و بی اعتنا در وسط میدان انقلاب فریاد زد:
ای مردم، بچه ها از چه می ترسید؟ باها

کشاند، این گونه همبستگی‌ها و امان دادن‌ها دو تمام درگیری‌ها دیده می‌شد.

در ماهین یارای حرف زدن نداشتم، قلم‌ها مانند چکشی بود که دیوانه‌وار به قفس سهدام کوبیده می‌شد. به خیابان‌ها می‌شیدم آه‌ها که رسیدیم گفتم که می‌خواهم پیاده شوم. مادر هم با من پیاده شد. هر دو خیس هرق بودیم. روی پله‌خانه‌ای نشستیم. برای لحظاتی با زبان دیده‌ها هم صحبت کردیم. بالاخره سکوت را شکستم و گفتم:

مادر ببخش که کنجکاو می‌کنم رشید کیست که از او صحبت می‌کردی؟ او کجایی انتظار چنین پرسشی را نداشت؟ رشید تنها پسر من هست، نه بودا محصل کلاس اول نظری بود. اسانددستی و مهربانی او زیانزد همه بود. مرتب برای رساندن نفت به همسایه‌ها بخصوص همسایه‌هایی که بچه کوچکی داشتند تلاش می‌کرد. توی محله دارو و پارچه جمع می‌کرد و به بیمارستان‌ها می‌رساند. پارچه‌خونش را به سازمان خون اهدا کرده بود، چون گروه‌خونش اوی منفی بود، می‌دانید که این گروه‌خون چقدر کمیاب است.

خانم جان پسرم واقعا رشید بود، وقتی به او می‌گفتم که رشید جان تو هنوز بچه‌ای و نباید در تظاهرات شرکت کنی، صبا می‌شد و می‌گفت، نه مادر من بچه نیستم. من به مهربان مردم آن مدیونم اگر در تظاهرات شرکت نکنم همان چیزی است که دشمن می‌خواهد، نه من بچه نیستم.

مادر در آن لحظات حالت عجیبی داشت. کجایی گذاشته‌ها در برابرش جان گرفته

در کنار خیابان پارک شده بود انداختم و لحظه‌ای بعد فشارناشی از افتادن زنی را پرروی خود احساس کردم. زن با صدای بلند می‌گفت:

رشید جان منتظر باش پیش تو می‌آیم. گفتم حتما بچه‌اش را کم کرده، اما رفتار او اینطور نشان نمی‌داد. لحظات به سختی می‌گذشتند، او همچنان جملاتی را ادامی کرد که بعضی از آنها نامفهوم بود، چون صفیر گوش خراش کلوله‌ها مانع از شنیدن آنها می‌شد. ابتدا فکر کردم که او هم مثل من به پشت اتوموبیل پناه برده است، اما اینطور نبود، او خود را همان پناه من کرده بود و می‌خواست به رشیدش برسد. اما رشید او کجا بود؟ انگار خودش هم نمی‌دانست.

در همین لحظات دودست قوی هر دو ما را بلند کرد و همراه خود برد. لحظاتی بعد باز خود را در میان مبارزینی که با تمام قوا شعار می‌دادند یافتیم. من و مادر رشید در حلقه‌ای از جوانان قرار داشتیم و در خیابان امیرآباد زیر باران کلوله‌ها بطرف شمال خیابان حرکت می‌کردیم. ولی هر چه جلوتر می‌رفتیم از شدت کلوله‌ها کاسته نمی‌شد. من متوجه شدم مزدوران در پشت پام‌های دو طرف خیابان امیرآباد مستقر شده‌اند و از بالا تهراندازی می‌کنند. مزدوران چه دام وسیعی گسترده بودند. در حالیکه کلوله‌ها به چپ و راست اصابت می‌کرد با تمام نیرو می‌دویدم و مادر را هم بدنبال خود می‌کشیدم. در چهارراه نصرت اتوموبیلی ترمز کرده و من و مادر را پنداشتن

رشدید به عنوان یک مرد نام می بردم به خود می پالید.
از او اجازه خواستم صورتش را ببوسم.
در موقع جداحافظی به من گفت:
شاید باز هم یکدیگر را در تقاضاها
دیدیم.

سری به علامت تصدیق تکان دادم.
در آخرین لحظات گفتم:
راستی شما هم بچه دارید؟

بله مادر جان ، من هم مادر
دوتا کورچولومستم
از مادر جدا شدم . در دل آرزو می کردم
که فرزندان من هم چون رشدید احساس
مسئولیتی در قبال جامعه داشته باشند و
رشدیدوار راه و رسم مبارزه را بیاموزند.

در حالیکه در فکر رشادت رشدید و شجاعت
مادر رشدید بودم . دویاره به میدان انقلاب
پرسکتم . تمام محوطه دانشگاه و خیابان
های اطرافش به وسیله مزدوها محاصره شده
بود . مردم در مورد کشته ها و مجروحین حرف
می زدند و هر کس عذدی را می گفت .

کنجکاو شده بودم که چند "رشدید" دیگر
جان پر سر انقلاب پاخته اند؟ در حالیکه
برای اهدای خون به بیمارستان مزار
تختخوابی می رفتم اعلان های دست نویسی را
بردرو دیوار می دیدم . روی یکی از آنها
نوشته شده بود: امروز تا این لحظه دانشگاه
تهران ۵۸ کشته داده است . مرگ پر شاه .

بودند . بدون مکتب ادامه داده خانم جان
رشدید برای اینکه ثابت کند که مرده شده
مرتب صورتش را با تیغ می تراشید تا ریش و
سپیش زخمیت تر شوند و قیافه مردانه تری
به او بدهند . آره خانم جان بالاخره هم
بسرم جانش را در راه مردمش گذاشت .
روز ۱۷ شهریور در صف تظاهرکنندگان بود
که گلوله به مغزش خورد و در جا عمرش را به
شما داد .

در این حالت دنیایی از درد و رنج در چشم
هایش موج می زد . نمی دانستم به او چه
بگویم . زهرا خود مادر مادر بودم و می دانستم
که چه می گفت . مادر در حالیکه اشک از
چشم هایش سرازیر شده بود دویاره شروع
به صحبت کرد:

خانم جان آنچه رشدیدم بچه بود . برای
تسلای او گفتم : نه مادر جان ، رشدید بچه
نبرد . مردانگی که سن و سال نیست . او
همانطور که خودش می خواست یک مرد بود .
مرد واقعی ، مرد زندگی . نمی خواست فقط
خودش راحت باشد . در فکر دیگران هم بود .
مطمئن باش مادر کرجه رشدید در جمع ما
نیست ولی عده زهادی با ادامه مردانه راه
او مرفق خواهند شد تا سرد زمان را
سرنگون کنند . برق صبیبی در چشمان مادر
دیدم می شد انگار احساس حرور و
خوشبختی می کرد از این که از فرزندش

**جوانان ایران! برای سرنکونی رژیم جمهوری اسلامی
مبارزات خود را تشدید کنیم!**

استعمار و امپریالیسم

نگاهی بدقانونمندی های انقلاب رها بی بخش ملی

و تاراج استعماری در مقیاس وسیع، از دوره انباشت نخستین سرمایه در اروپا، دوره کشفیات بزرگ جغرافیایی در نیمه قرن ۱۵ تا نیمه قرن ۱۷ آغاز شد. تاراج استعماری در این دوره به وحشیانه ترین اشکال از شکار مردم و غارت اموال آنان و شکار اهالی و فروش آنان در بازارهای برده فروشی تا بستن مالیهات های ظالمانه بر خلق های در بند صورت می گرفت. به کلفه مارکس " کشف طلا و نقره در آمریکا، رشته کلی، به بردگی گرفتن و تدفین بومیان در معادن، آغاز فتح و چپاول هندوستان، تبدیل آفریقا به دامگاهی برای شکار تجاری سیاهپوستان، نشانگر طلوع خونین شیوه تولید سرمایه داری است. چنین است وصف احوال لحظات حاسن انباشت نخستین " (کلیات - چاپ دوم - ج ۱ - ص ۷۶).

در همین دوره نخستین امپراطوری های استعماری اسپانیا و پرتغال بوجود آمدند. در اواخر قرن ۱۶ تا نیمه قرن ۱۷، هلند بویژه با تصرف مستعمرات پرتغال به صورت قدرت عمده استعماری درآمد. انگلستان طی جنگ های انگلستان - هلند در قرن ۱۷، سربردگی استعماری هلند را از بین برد و برای مدت نزدیک به دو قرن طی جنگ های

استعمار تصرف و انقیاد قهرآمیز کشورهای رشدیافته، غارت منابع طبیعی و بهره کشی از نیروهای کار این کشورها، از سری طبقات استثنایرگر حاکم کشورهای پیشرفته است. این مفهوم بنا به معمول برای صورتبندی سرمایه داری و بویژه برای دوره امپریالیسم، هنگامی که تقسیم سرزمینی جهان به پایان می رسد و نظام استعماری امپریالیسم شکل نهایی می گیرد، بکار برده می شود.

کشور مستعمره فاقد استقلال سیاسی است. سازمان سیاسی و نظامی و اداری آن تحت کنترل مستقیم استعمارگران و مزدوران آنان است. کشور نیمه مستعمره، با وجود آنکه از نظر سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک تحت نفوذ قاطع استعمارگران قرار گرفته است، هنوز استقلال سیاسی صوری خود را از دست نداده است.

نظام استعماری امپریالیسم، نظام جهانی ستم ملی و استعماری قدرت های امپریالیستی، مرکب از سلطه نظامی - سیاسی، بهره کشی اقتصادی و غلبه ایدئولوژیک آنان بر اکثریت عظیم مردم جهان، و بخش مهمی از همه روابط سرمایه داری انحصاری است. تصرف سرزمین های خلق های عقب مانده

های استعمارگر واگذار شد.

دگرگونی در اشکال و شیوه های بهره کشی از مستعمرات، با کاهش در شدت استعمار هم راه نبود، ثروت های عظیم همچنان از مستعمرات به کشورهای متروپل سرازیر می شد و به پیشرفت شتابان سرمایه داری در

در ۱۹۱۴، مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره ۶۶/۸٪ سرمایه ها و ۶۰٪ جمعیت کره زمین را تشکیل می دادند.

اروپا و آمریکای شمالی کمک می کرد، در عین حال صدور انبوه کالاهای صنعتی با معافیت گمرکی به مستعمرات و تخلیه تقریباً بلاغرض مواد خام و فرآورده های کشاورزی مستعمرات، به ورشکستگی دهقانان و صنعتگران و انهدام منطقه های صنایع کارگاهی که در بسیاری از این کشورها پیش از ورود استعمارگران بوجود آمده بود، به زوال اقتصاد این کشورها و انهدام ساختار اجتماعی - اقتصادی آنها می انجامید. درکنار این شرایط حمایت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی استعمارگران از فئودال ها و سران قباایل نیز، شکل گیری بورژوازی ملی و طبقه کارگر در این کشورها را دشوار و کند و ناهنجار می کرد. با این همه تا اواخر قرن نوزدهم در بسیاری از مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره، شکل ناهنجاری از سرمایه داری که اغلب سرمایه داری مستعمراتی نامیده می شود، و درکنار آن نسل نخستین طبقه کارگر و اقشار میانه شهری نیز پدید آمده بودند.

طولانی با دیگر قدرت های استعمارگر، مقام خود را در راس غارتگران استعماری حفظ کرد. پیروزی انقلاب صنعتی در انگلستان موقعیت برتر این کشور را در میان قدرت های استعماری تثبیت کرد.

هنگامی که صنایع بزرگ کارخانه ای در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، جایگزین صنایع کارگاهی شدند، دگرگونی های بنیادی در سیاست استعماری رخ داد. درکنار غارت و راهنانه و مالیات بستن بر مستعمرات اینک غارت مستعمرات از راه صدور کالا و بازرگانی با برابری اهمیت می یافت. و پیروزی به مگانیم عمده بهره کشی استعماری تبدیل شد. مستعمرات هرچه بیشتر نقش تهیه کننده مواد خام و فرآورده های کشاورزی را بعهده گرفتند و بصورت زائده کشاورزی و مواد خام کشورهای متروپل درآمدند.

در دوره انباشت نخستین سرمایه، سیاست استعماری بوسیله کنیانی های تجاری دارای حقوق ویژه، که به همین منظور تاسیس شده بودند اجرا می شد. از جمله در مپهن ما کنیانی انگلیسی " هندشرفی " ابزار اصلی طراحی و اجرای سیاست استعماری انگلستان بود. با گسترش شیوه های نوین بهره کشی، نیاز به ایجاد حکومت های استعماری با ارگان های ویژه اداری و نظامی برای تحکیم سلطه بر خلق های دریند و سازماندهی و باز تولید بهره کشی استعماری، به انحلال این کنیانی ها انجامید، و قدرت در کشورها و سرزمین های مستعمره به ادارات کشوری قدرت



مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره، با وجود آنکه اهمیت خود را بمثابة بازار صنایع کشورهای متروپول حلقه می کنند، بیش از هر چیز به عرصه سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی تبدیل می شدند. فقدان امکان سرمایه گذاری با بهره بالا در کشورهای امپریالیستی انگیزه اصلی صدور سرمایه به این کشورها بود.

صدور روزافزون سرمایه به کشورهای رشدیابنده، رشد سرمایه داری مستعمراتی را تسریع کرد. انحصارات امپریالیستی به اشکال مختلف از رشد سرمایه داری ملی و صنعتی جلوگیری می کردند. مواضع فئودال ها را تحکیم و با حفظ زمینداری بزرگ فئودالی و نیمه فئودالی مانع از تحکیم پایه های سرمایه داری در روستا می شدند. اقتصاد مستعمرات را برپایه استخراج معادن و تولیدات تک محصولی مراد خام معدنی و کشاورزی سازمان می دادند، با این همه سرمایه داری ناپهناج مستعمراتی خواه

با گذار سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، جنگری ویرمالت ها پرتالوده ای نوین، مرکب از انحصارات، سرمایه و الیکارشی مالی استوار شد. صدور سرمایه اهمیتش بیش از صدور کالا پیدا کرد. سرزمین های مناطق عقب مانده، میان قدرت های امپریالیستی تقسیم شد. تقسیم ارضی، خود پایه تقسیم اقتصادی جهان میان قدرت های امپریالیستی بود. در ۱۹۱۴، مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره ۶۶/۸٪ سرزمین ها و ۶۰٪ جمعیت کره زمین را تشکیل می دادند (دانشنامه بزرگ ا.ش. ج ۱۲ - ص ۱۹۳).

مجموعه تصرفات امپراطوری های استعماری اروپا و ایالات متحده امریکا و ژاپن نظام استعماری امپریالیسم را تشکیل دادند. این امپراطوری ها افزون بر مستعمرات، کشورهای تحت الحمایه و در امپراطوری انگلیس، دومینون ها را نیز شامل می شدند. شمار بزرگی از کشورها نیمه مستعمره بودند: «کشورهای وابسته ای که از نظر سیاسی استقلال صوری دارند، اما در واقع در شبکه وابستگی مالی و دیپلوماتیک امپرنده لنین - کلیات - چاپ پنجم - ج ۷ - ص ۲۸۲). بیش از جنگ جهانی اول ایران، چین، ترکیه، افغانستان، برمه و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین چنین وضعیتی داشتند.

در نظام استعماری، اهم اصلی انقیاد استعماری، سلطه مستقیم نظامی کشورهای استعمارگر بر خلق های کشورهای متعبدیده است. در نظام استعماری امپریالیسم

محور برای بازتقسیم استعماری جهان بود. یکی از علایم بحران عمومی سرمایه‌داری که با جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر به اوج خود رسید، بحران نظام استعماری امپریالیسم بود. تحت تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر موج نیرومندی از مبارزه رهایی بخش ملی کشورهای چین، کره، هندوستان، اندونزی، مصر، سوریه، عراق، فلسطین، ترکیه، ایران، افغانستان، مغولستان و آفریقای جنوبی را دربرگرفت.

در دوره میان دو جنگ بحران نظام استعماری امپریالیسم پیش از پیش تعمیق یافت. طی جنگ جهانی دوم در نخستین دهه پس از آن که دومین مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری محسوب می‌شود نظام استعماری امپریالیسم در آسیا تجزیه شد. این روند آشکارا تحت تاثیر تشکیل نظام جهانی سوسیالیسم و تبدیل سوسیالیسم به یک نیروی جهانی بود. طی این دوره ۱۵ کشور به استقلال ملی دست یافتند. در این میان پیروزی انقلاب دمکراتیک خلق در جمهوری دمکراتیک خلق کره و جمهوری دمکراتیک خلق ویتنام و جمهوری دمکراتیک خلق چین که با کمک مستقیم اتحاد شوروی شکل گرفت، ضربه نیرومندی بر نظام استعماری امپریالیسم وارد آورد.

با تغییر تناسب نیروها در سطح جهانی به سود اردوگاه سوسیالیسم و آغاز مرحله سوم بحران عمومی سرمایه‌داری در اواخر دهه پنجاه قرن بیستم، تجزیه نظام استعماری امپریالیسم به آفریقا پست یافت و سرانجام

و ناخواه در مستعمرات رشد می‌کرد و نیروهای اجتماعی نوینی بوجود می‌آورد. این نیروها با پیروزی ملی، روشنفکران میهن دوست و طبقه کارگر، بزودی رهبری جنبش های رهایی بخش ملی را به عهده گرفتند.

دردوران سلطه استعمار، استثمار خلق های کشورهای درینده، یکی از مهمترین منابع ابرسود برای انصارات امپریالیستی بود. بهره‌کشی استعماری بخش مهمی از وجوه لازم برای ایجاد یک قشر مرفه در طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی که آریستوکراسی کارگری نامیده می‌شود را فراهم می‌آورد. انصارات امپریالیستی از ابرسود انحصاری برای تامین مالی ماشین رشدیابنده دولتی و تقویت مپلیتاریسم نیز استفاده می‌کردند. توسعه طلبی استعماری، گرایش های شورونبستی در کشورهای متروپل را تغذیه و مانع رشد آگاهی طبقاتی و حتمتکشان می‌شد.

دردوران امپریالیسم، بخاطر اهمیت فزاینده اقتصادی و استراتژیک مستعمرات، مبارزه قدرت های امپریالیستی برای تصرف مستعمرات حدت پیش از پیش یافت. تکامل ناموزون سرمایه‌داری بر شدت تضادهای میان قدرت های امپریالیستی می‌افزود. کشورهای امپریالیستی تازه نفس در تلاش آن بودند که برخی از متصرفات قدرت های کهن امپریالیستی را تصاحب کنند. نخستین جنگ برای بازتقسیم استعماری جهان در دوره امپریالیسم در سال ۱۸۹۸ میان آمریکا و اسپانیا رخ داد. یکی از دلایل اصلی جنگ جهانی اول، تلاش دول

آنها شتاب بخشیدند.

دوران طغنه استعمار در عین حال یکی از تاریکترین ادوار تاریخ بشری است. استعمارگران طی چندسده حاکمیت خویش در کشورهای استعمارزده چنانچه مرتکب شدند که در طول تاریخ بی سابقه است. آنان تنها در آفریقا بیش از صد میلیون انسان را به قتل رساندند یا در اکناف جهان به بردگی فروختند. افزون بر این تحت حاکمیت استعمارگران صدها میلیون انسان طی زندگی کوتاهشان محکوم به فقر و گرسنگی و بیماری و بیسوادی بودند. همه این جنایات تحت لوای " اشاعه تمدن " صورت گرفت.

فروپاشی نظام استعماری به معنای پایان بهره‌کشی امپریالیسم از ملل از بندرسته نیست. استعمار در حال عقب نشینی، با توسل به انواع ترفندهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک در چهره نواستعمار، در تلاش برای ابدی کردن استثمار خلق های کشورهای رشدیابنده است. خلق های کشورهای رشدیابنده نیز در مقابله با نواستعمار در راه تامین استقلال راستین و محور وابستگی به مبارزه خویش ادامه می دهند.

به فروپاشی نظام استعماری امپریالیسم انجامید. در فاصله سال های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵، ۳۳ کشور آفریقایی — به کشورهای مستقل تبدیل شدند در نیمکره غربی و اقیانوسیه و آسیا نیز ۹ کشور دیگر به استقلال رسیدند. آغاز ساختمان سوسیالیسم در کوبا، تحول چشمگیری در روش مبارزه رهایی بخش ملی در آمریکای لاتین پدید آورد.

در سومین دهه پس از جنگ ۲۷ کشور در سه قاره جهان به استقلال ملی دست یافتند. پیروزی انقلاب دمکراتیک طراز نوین در اتیوپی، موزامبیک و آنگولا، جنوب آفریقا را به عرصه مستحکمی سوسیالیستی تبدیل کرد. از نیمه دهه ۱۹۷۰ نظام استعماری امپریالیسم در اساس در سراسر جهان فروپاشید و تنها جزایری از آن گوشه و کنار جهان باقی ماند. بی گمان بازمانده مستعمرات نیز دیر یا زود به استقلال ملی دست خواهند یافت. عمر عفریت استعمار دیربست که به پایان رسیده است.

با فروپاشی نظام استعماری امپریالیسم دوم بشریت که امپریالیسم آنان را از شرکت فعال در سازندگی تاریخ باز داشته بود به جریان روند انقلابی جهانی پیوستند و

**برای پایان دادن به جنگ خانمانسوز،
مبارزات خود را تشدید کنیم!**

نقش جوانان در روند انقلاب جهانی

رشد آگاهی در میان دانشجویان "به اینکه آن پرولتاریای کار فکری که فراخوانده شده دوش بدوش و در یک صف با برادران کارگر خود که به کار فیزیکی می‌پردازند نقش چشمگیری در انقلاب قریب انقوع ایفاء کند، باید همانا از میان آنها بیرون آید" (۲) حائز اهمیت است.

ولادیمیر ایلیچ لنین نتایج بنیادگذاران مارکسیسم را پیرامون مسائل جوانان در شرایط نوین تازیخی بدخوی خلاق و آفرینشگرانه توسعه داد. ولادیمیر ایلیچ لنین با اتکاء به حکم کارل مارکس درباره متریقی بودن جذب جوانان و نوجوانان به تولید سائین عظیم، همانند بنیانگذاران مارکسیسم، اشکال بهره کشی از این روند را در جامعه سرمایه‌داری آشکار ساخت. لنین ضمن مبارزه برای بهبود بخشیدن به موقعیت جوانان می‌آموخت که بهسازی بنیادی موقعیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها تنها در شرایط محو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استقرار نظام نوین عادلانه سوسیالیستی میسر است.

و. ای. لنین می‌گفت که برای پیروزی انقلاب پرولتری - شرکت فعال مبارزان جوان تحت رهبری احزاب مارکسیستی واقعی شرط ضروراست. و. ای. لنین در سالهای نخستین انقلاب روسیه نوشت: "نیروهای جوان لازم است. (...) در روسیه افراد بسیارند، باید فقط گسترده تر

جوانان متریقی در تمام مراحل پیشرفت روند انقلاب جهانی با جانپازی و فداکاری در صف نخست مبارزان راه صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی کام برداشته‌اند. امروزه کمونیستها و طبقه کارگر جنبش جهانی جوانان و کودکان را به مقابله نیروی اجتماعی مهم مورد ارزیابی قرار می‌دهند. جنبش کمونیستی و دموکراتیک جوانان و کودکان جزئی از نیروهای محرکه روند انقلاب جهانی است؛ کارل مارکس در سینه دم جنبش کارگری گفته بود: "... متریقی‌ترین کارگران کاملاً دوک می‌کنند که آینده طبقه آنها و در نتیجه (آینده) پیشرفت کاملاً به تربیت نسل جوان کارگری بستگی دارد." (۱)

بنیادگذاران کمونیسم علمی ضمن توجه فراوان به نسل جوان، بر بنیه عظیم انقلابی آن تأکید داشتند، مثلاً فردریک انگلس جوانان را در "دسته ضربتی قاطع ارتش انترناسیونالیستی پرولتری" (۲) می‌گنجاند.

کلاسیک‌های مارکسیسم توجه اصلی را به موقعیت و مبارزه کارگران جوان معطوف می‌داشتند و به آنها به دیده بخشی از پرولتاریا و شرکت کنندگان نبردهای انقلابی می‌نگریستند. آنها امکانات انقلابی دانشجویان را نیز در پیوند تذکاتنگ با جنبش پرولتری می‌دیدند. فردریک انگلس در سال ۱۸۸۲ نوشت که

که چرا آنها نقش این چنین مهمی در مبارزه
بخطار پیروزی انقلاب سوسیالیستی ایفاء
می کنند و در پیشاپیش جنبش دمکراتیک
جوانانی گام برمی دارند. و ای. لنین برای
کار با جوانان ارتشی اهمیت فراوان قایل
بود. کارگر جوان در هر جامعه مبتنی بر بهره
کشی انسان از انسان یک دشمن مشترک
دارد و آن بورژوازی است و کسی که به
ارتش فراخوانده شده باید امور نظامی
رانه بخطر آتش کشیدن بروی برادران
طبقاتی خود از کشورهای دیگر بلکه بخطر
برگرداندن سلاح بر ضد بورژوازی کشور خود
فراگیرد (۶).

و ای. لنین بارها به مسایل جذب
جوانان روستایی به مبارزه انقلابی توجه
کرده است. این امر امروزه برای بسیاری
از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین
بویژه ضرورت و الزام دارد.

مثلا و ای. لنین ضمن سخنرانی در برابر
کارگران جوان سوئیس درباره انقلاب سال
۱۹۰۵ روسیه با غرندی خاطر نشان نمود که
"در روحیای روسیه دهقان جوان آگاه طراز
نوینی پا به عرصه گذاشته" (۶) که به
پرکت فعالیت همه جانبه آن، توده های
دهقانی بتدریج جذب جنبش انقلابی شدند.
و ای. لنین از دانشجویان بمطایب یک
گروه اجتماعی ناهمگون تعریف همه
جانبه ای ارائه داد و در این رابطه
فرامی خواند که به توده دانشجویان برخورد
مجزایی شود. او ضمن قایل شدن ارزش عالی
برای بنیة انقلابی دانشجویان در مین حال
خطا نشان می ساخت که دانشجویان تنها از

و شجاعانه تره شجاعانه تر و گسترده تر و
باؤم کسترده تر و باؤم شجاعانه تر
جوانان را جلب کرد و از آنها انتظار (۴).

برخورد مشخص - تاریخی و طبقاتی به
مسایل جوانان ویژه علم مارکسیسم -
لنینیسم است. بنیانگذاران کمونیسم علمی
در اثر "ایدئولوژی آلمانی" بی پایگی تلاش
برای سخن گفتن از جوانان بطور کلی و
تفاوت نگذاشتن میان یک کارمند جوان و
یک کارگر جوان، میان یک آمریکایی
جوان و یک جوان را نشان دادند (۵).

بی تردید نسل جوان از ویژگی های سنی و
پسیکولوژی (روانی) خاصی برخوردار است.
شور و تلاطم، نوآوری و جستجوگری، صلواتی
از جوانان است که لنین بارها به آنها
اشاره کرده است. لنین خصایل بخش
پیشروی نسل جوان چون ذصیبت، آمادگی
برای فداکاری، استعداد جلب اندیشه های
مبارزه طبقاتی و آرمانهای سوسیالیسم را
خاطر نشان نموده است. او در عین حال به
کمبود تجربه سیاسی، فقدان دانش ضرور و
تمایل غالب به پذیرفتن مطلوب بجای
واقعیت که ویژه سن جوانی است اشاره
کرده است. با این همه و ای. لنین چنین
"کمبودهای رشد" را مطلق نمی کرد و آنها را
در روند فعالیت عملی و به مقیاس فراگیری
تجربه مبارزه قایل رفع میدانست.

و ای. لنین همانند بنیانگذاران
مارکسیسم در بین تمام عقولات جوانی -
اسکانات انقلابی نسل جوان پرولتری را
بویژه متمایز می سازد. همانا تعلق کارگران
جوان به پیشروترین طبقه روشنگر آن است

(...) ما اکنون پایه ساختمان نوین را بنامی نویم و فرزندانشان آن را تابه آخر خواهند ساخت" (۸).

آموزش مارکسیست - لنینیستی درباره نقش چوکن در روند انقلاب جهانی یاری می‌رساند که اهداف، وظایف و جهات مبارزه تمام گردان های جنبش انقلابی و دمکراتیک جهانی جوانان در کشورهای

سوسیالیستی، سرمایه‌داری و در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تعیین و مشخص گردد. دوران تاریخی که بشریت در آن بسر می‌برد از لحاظ شدت و وحدت رویارویی در جهان بینی متضاد و دوخط مشی سیاسی سوسیالیسم و امپریالیسم، دورانی بی‌سابقه است. امروزه که پیکار برای حفظ صلح در روی زمین و جلوگیری از وقوع فاجعه هسته‌ای اهمیت درجه اول کسب کرده است، جوانان مرفقی یکی از نیروهای اجتماعی مهمی هستند که قادرند بر حل و فصل سیاسی این مسائل تاثیر فعالی داشته باشند. طبقه بندی سازمان ها و جنبش های جوانان از روی ترکیب اجتماعی، تعلق طبقاتی و خصوصیات ایدئولوژیکی - سیاسی آنها برای شکافتن آموزش مارکسیستی - لنینیستی درباره نقش نسل جوان در جامعه معاصر اهمیت فراوان دارد.

برای طبقه بندی سازمان های اجتماعی - سیاسی جوانان و ارزیابی جا و نقش آنها در روند انقلاب جهانی باید اصول یگانه مبدل‌لویژیک مارکسیست - لنینیستی را ملاک عمل قرارداد. در کشورهای سوسیالیستی از

راه مبارزه "نه بغاطر فقط آزادی دانشجویان، بلکه بغاطر آزادی تمام خلق و بغاطر آزادی سیاسی" (۷) می‌توانند به خواست های دانشجویی خود دست یابند.

احکام لنینی درباره رمیزی جنبش دانشجویی از سوی احزاب واقعا انقلابی فوق العاده اهمیت دارند. اصل عام ماتریالیسم دیالکتیک یعنی وحدت تئوری و پراکتیک اساس نظریه مارکسیستی - لنینیستی درباره تربیت انقلابی جوانان است. بر طبق جنبش اصلی ابدیگی ایدئولوژیک مبارزین جوان، شکل گیری جهان بینی پیکیر - انقلابی در نزد آنها و آشتی ناپذیری با ایدئولوژی بورژوازی باید حتما با شرکت عملی جوانان در مبارزه سیاسی طبقاتی در جبهه پرولتاریا و در فعالیت انقلابی و در گون ساز کمونیست ها تزام شود. کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم فعالیت بین المللی جوانان و شرکت آنها را در مبارزه بغاطر وحدت و همبستگی انترناسیونالیستی تمام نیروهای مرفقی، مهمترین وسیله تربیت و پرورش انقلابی جوانان می‌دانستند. یکی از جهات مهم سیاست احزاب کمونیست در برخورد به نسل جوان عبارت است از آموختن سنن قهرمانانه پیکار تمام نسل های انقلابیون به کودکان، نوجوانان و جوانان.

و ای، لنین اهمیت فراوانی برای توالی انقلابی نسل ها قایل بود. او تاکید می‌کرد که "ما از پدران مان بهتر مبارزه می‌کنیم. فرزندانشان از ما هم بهتر مبارزه خواهند کرد و آنها پیروزتر خواهند شد.

آنها به جوانان روستایی اتکاء دارند، برخی دیگر به نسل جوان بورژوازی خرد و میانه - دسته سوم به روشنفکران جوان و دسته چهارم به جوانان مذهبی لایه های میانی. به دلیل تفاوت در ترکیب اجتماعی سازمان های جوانان - تفاوت های اصولی در سیاست و عمل آنها وجود دارد. در میان احزاب و سازمان های سیاسی جوانان بورژوازی - نمایندگان و حاکمان و لایه های میانی نین حضور پیدا می کنند و این امر بر سیاسی سیاسی آنها تاثیر خود را باقی می گذارد.

تجربه تاریخی می آموزد که جنبش جوانان تنها زمانی قادر است به کامیابی های واقعی دست یابد، تنها زمانی که نیروی دین تبدیل می شود که بعنوان چیزی از نیروهای اصلی روند انقلاب جهانی عمل کند. بطوری که در جلسه مشاوره بین النسلی احزاب کمونیست و کارگری در مسکو (سال ۱۹۶۸) خاطر نشان گردید: "تنها پیوند تنگاتنگ با جنبش کارگری و پیشاهنگ کمونیستی آن می تواند چشم انداز واقعا انقلابی در برابر جوانان بگشاید" (۱۱).

کوشش برای جذب همه جانبه جوانان به روند انقلاب جهانی، اصل عام در کار کمونیست ها با نسل جوان است. سازمان های کمونیستی و انقلابی - دسکراتیک جوانان در کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف باید علاوه بر شرکت فعال در مبارزه بخاطر حفظ و تحکیم صلح و امنیت خلقها و حل دیگر مسایل مربوط به تمام بشریت، به حل مسایل گوناگون دیگری نیز

لحاظ تاریخی نظام سیاسی جامعه بوجه آمده که مرکز آن حزب کمونیست است. این شالوده سیاسی رشد و توسعه جنبش جوانان در این کشورها را تعیین می کند. در شرایط گذار به ساختمان سوسیالیسم پیشرفته وحدت ایدئولوژی - سیاسی جوانان تحکیم می یابد و سازمان های جوانان نیروی سازمان خود را با روشنی هرچه بیشتری در رهبری جنبش جوانان از سوی حزب می بینند و در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بعنوان دستیار و وفادار و ذخیره احزاب حاکم عمل می کنند.

احزاب، سازمان ها و انجمن های سیاسی جوانان در کشورهای سرمایه داری و رشد یافته بسیار ناممکنند. در تعیین جا و نقش آنها در پیشرفت جامعه یگانه معیار صحیح طبقه بندی آنها عبارت است از معیار طبقاتی. و ای، لنین نوشت که "درباره احزاب سیاسی نباید از روی اسامی، بیانیه ها و برنامه های آنها، بلکه باید از روی اعمال آنها قضاوت کرد" (۹). با در نظر گرفتن این حکم می توان احزاب سیاسی و سازمان های جوانان آنها در جهان غیر سوسیالیستی را به سه گروه تقسیم کرد: احزاب طبقه کارگر و سازمان های جوانان آنها، احزاب و سازمان های جوانان نهضت های آزادی بشر - ملی، احزاب بورژوازی و سازمان های جوانان آنها.

سازمان های جوانان بورژوازی و خرده بورژوازی منافع نسل جوان طبقات و محافل حاکم را بازنمای می دهند. ترکیب اجتماعی این سازمان ها گوناگون است. برخی از

بپردازند.

دو شرایط سوسیالیسم جوانان به نیروی سازنده جامعه نوین تبدیل می‌شوند. و این تحت تاثیر عوامل عینی است. در سوسیالیسم میان کار جوانان و نیازمندی های آنها تضاد آشتی ناپذیر وجود ندارد و جا و ارزش اجتماعی - سیاسی نسل جوان یا درجه فعالیت اجتماعی آن پیوند مستقیم دارد.

جنبش های مرفقی جوانان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نمی تواند در مسیری جز برخورد شدید منافع طبقاتی توسعه یابد و حقوق بنیادی جوانان در شرایط نظام سرمایه داری می تواند تنها در روند مبارزه بخاطر دگرگونی های سوسیالیستی برآورده شوند.

در کشورهای آسیا و آفریقا بیشترین توسعه و گسترده گی از آن سازمان های جوانانی است که با یکی از احزاب پیوند دارند که نقش اصلی را در زندگی اجتماعی - سیاسی کشورهای خود ایفاء می کنند. گروه اول را سازمان هایی تشکیل می دهند که همراه با احزاب انقلابی - دمکراتیک و پیشاهنگ عمل می کنند. احزابی که در برخی از کشورهای رشدیابنده در کار انجام

دگرگونی های اجتماعی مرفقی هستند. گروه دیگر سازمان های جوانان با احزاب ملی - دمکراتیک با سازمان هایی پیوند دارند که از متکبیری سیاسی و ایندئولوژیک گسترده ای برخوردارند.

این احزاب در واقع احزاب انتقالی هستند؛ دستهای از آنها بهایه احزاب انقلابی - دمکراتیک رشد می یابند و دسته دیگر در مواضع ایندئولوژی پروروازی قرار می گیرند. رشد آتی سازمان های جوانان وابسته به آنها نیز به رشد خود این احزاب بستگی دارد. و بالاخره گروه سازمان های جوانان وابسته به احزاب پروروازی ، مرتجع - ناسیونالیست وجود دارد.

در طول تمام تاریخ مبارزه آزادی بخش - ملی خلقهای آسیا و آفریقا جوانان دمکرات یکی از فعال ترین شرکت کنندگان این مبارزه بوده اند. در حال حاضر جوانان این کشورها در مبارزه بخاطر عملی ساختن وظایف انقلاب های آزادی بخش - ملی، محور کامل بقایای نظام مستعمراتی، نواستعمار و در مبارزه بخاطر دستیابی به استقلال ملی و اقتصادی واقعی و ترقی اجتماعی شرکت فعالی دارند.

جنبش جوانان به عامل مهم دگرگونی های اجتماعی تبدیل شده است که در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا بویژه در کشورهای دارای متکبیری سوسیالیستی در حال انجامند. مرحله کنونی رشد و توسعه جنبش جوانان آسیا و آفریقا عبارتست از افزایش چشمگیر خودآگاهی سیاسی و فعالیت اجتماعی - سیاسی جوانان این قاره ها. رشد فعالیت سیاسی جوانان برای کشورهای رشدیابنده پیامدهای فوق العاده مهمی

می‌باشند.

جنبش کمونیستی جوانان که سازمان‌های مارکسیست - لنینیستی جوانان را متحد می‌کند در فعالیت همه جانبه معتبرترین سازمان‌های جهانی جوانان مترقی (قدراسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان) شرکت می‌جوید. سازمان‌های سوسیال دمکرات‌های جوان به رهبری اتحادیه بین‌المللی سوسیالیست‌های جوان - نیروی مهم دیگری در جنبش جهانی جوانان به حساب می‌آیند. بطوری که مارکسیسم - لنینیسم می‌آموزد هدف نهایی جنبش کمونیستی و کارگری (پیروزی کمونیسم در مقیاس جهانی) با مناسبتی مشترک طبقه کارگر جهانی و زحمتکشان تمام کشورها حاصل می‌گردد. این، مبارزه مقدسی است که جوانان در آن سهم مهمی دارند.

۱۲۷

- ۱- و. ای. لنین، سخنرانی درباره انقلاب سال ۱۹۰۵، کلیات آثار، جلد ۲۰، ص ۲۱۶.
- ۲- و. ای. لنین، آغاز تظاهرات، کلیات آثار، جلد ۵، ص ۲۷۰.
- ۳- و. ای. لنین، کلیات آثار، جلد ۲۲، ص ۲۵۷-۲۵۶.
- ۴- و. ای. لنین، کلیات آثار، جلد ۲۰، ص ۲۷۱.
- ۵- اسناد کنفرانس بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی، مکزیک، ۱۹۸۰، ص ۱۱
- ۶- جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری جهان، اسناد سال ۱۹۶۸، مسکو، ص ۲۰۹

می‌تواند داشته باشد، زیرا ۷۰ درصد جمعیت این کشورها را افراد تا سن ۲۰ سال تشکیل می‌دهند.

جنبش کمونیستی و دمکراتیک جوانان آمریکای لاتین از دیرباز نقش مهمی در روند انقلابی این قاره ایفا می‌کند. نمایش‌های جوانان و دانشجویان در شرایطی جریان می‌یابد که طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین خصلت مبارزه آزادی بخش را تعیین می‌کند و نشایات دهقانان دامنه و تشکل هرچه بیشتری می‌یابد و تضادها میان امپریالیسم و الیگارشی داخلی از یک سو و توده‌های زحمتکشان از سوی دیگر شدت می‌یابد.

سازمان‌های بین‌المللی جوانان که پیانگر و یازتاب دهنده منافع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نسل جوان کره زمین هستند نقش مهمی در جنبش جوانان دارا

- ۱- ک. مارکس: رهنمود به نمایندگان شورای مرکزی موقت درباره برخی مسائل.
- ۲- ف. انگلس: مقدمه‌ای بر اثر ک. مارکس، "مبارزه طبقاتی در فرانسه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰".

۳- ف. انگلس: به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان سوسیالیست.

۴- و. ای. لنین، نامه به باگدانف و گورف، کلیات آثار، جلد ۹، ص ۲۴۷ (به روسی).

۵- ک. مارکس و ف. انگلس، کلیات آثار، جلد ۲، ص ۱۱۴ (به روسی).

۶- و. ای. لنین، برنامه نظامی انقلاب پرولتری، کلیات آثار، جلد ۲، ص ۱۲۸ -

ترجمه ه. درخشان

لشردیدلنج

در يك شب سرد پائیزی

در پائیز ۱۹۱۷ من در پلرگراد زندگی میکردم - بوشک بودم - برای خودم مطبسی داشتم و مردم را میدوشیدم - در آن موقع من جز به پول به هیچ چیز نمی اندیشیدم - يك روشنفکر از مردم جدا شده بودم - از سیاست چیزی نمی فهمیدم - علاقه ای هم بآن نداشتم - چشمهای من حوادث بزرگی را که در آن موقع میگذشت نمی دید - من طوفانی که در آن موقع روسیه را ملبرزاند احساس نمی کردم - مانند خیلی از روشنفکرها در خودم فرورفته بودم - پول ، ثروت ، تجمل - ایشا خدا ای من بودت - صبح که روزنامه را می آوردند اولین چیزی که نظرم را جلب میکرد صفحه قتل و جنایت بسبود - حوادث را میخواندم بدون آنکه ذره ای احساس ناراحتی کنم - جایی دزدان يك خانواد را بقتل رسانده بودند - جایی ملخ آمده و تمام گندم ها را خورده بود - یکجا جیب کسی را زده بودند - کسی خودکشی کرده بود - اما چه چیزها که نمی نوشتند؟؟

ما شروع شد آن پلرگراد از دزد ها خیلی می ترسیدیم - هر شب قبل از اینکه بخوابیم درها را با دهنها کلید قفل میکردیم - میل و اشکاف لباس و چورخشی و میسر و سند لی را پشت در می بستیم و با ن کاد می ساختیم - علاوه بر این هر شب یک نفر از ساکنین ساختمان ما ممن بود جلوی در کشیک بدهد - در آن موقع ما "موران کرنسکی" میشد زیاد اطمینان کرد -

د استانی را که میخواهم برای شما تعریف کنم شب کشیک من اتفاق افتاد - ساعت از ۱۲ گذشته بود و من جلوی در کشیک میدادم - قیافه ام بسیار مضطک بسود - يك پالتوی پوست گرانقیمت که یقه اش از پوست خز آبی تهیه شده بود روی دوشم آنداخته بودم - کمر بند چرمی بزرگ بصرم را روی آن بسته بودم و يك تفنگ کهنه شکاری که لوله اش زنگ زده بود در دستم گرفته بودم - اگر میخواستم با این تفنگ

تیراندازی کنم حداقل باید یکساعت وقت صرف میکردم - حتی فکر میکردم این تفنگ اصلاً قابل تیراندازی نبود - در هر حال تیراویل بودم و از خانه و ساکنین آن حفاظت میکردم یادم هست هوا بسیار سرد بود - از دو صدای تیراندازی شنیده میشد - گفتم، با تیر ۱۹۱۷ بود - در این فکر بودم که کی ساعت تکبیراتی من پایان خواهد یافت - میخواستم

هر چه زودتر به رختخواب گرمی که در انتظارم بود پناه برم که ناگهان صدای پشاشی شنیدم - قلم از حرکت بازماند - قنداق تفنگ را محکم گرفتم و خودم را برای مقابله با هر حادثه غیر مترقبه ای آماده نمودم - فکر کردم با این تفنگ تیراندازی که نمیشود کرد اقل از قنداق آن برای دفاع از خودم استفاده کنم -

مردی از تاریکی خارج شد - یک ششل نظامی روی دوشش انداخته بود و کلاه از پوست خاکستری بر سر داشت - صورت او کمی رنگ پریده بود و مانند پیکار چف سه ریش سیاهی داشت - مرد مسلح بود - جلو آمد و در روشنائی فانوس دیدم ششل او خونین است - او کمی مکث کرد، سر پای مرا برد از نمود و پرسید :

سپیدخوید، آیا در این ساختمان پزشکی زندگی نمیکند ؟
من بزحمت جواب دادم -

نه ، زخمی شده اید ؟

به ششل خونین خود نگاه کرد و با بی اعتنائی گفت :

— رفیق مرا زدن - او را به بهداری هتک منتقل کردیم - میدانید ، کساح زمستان را گرفتیم - سر حکومت موقت پایان یافت - لنین حکومت شوراها را اعلام کرد - با هیجان حرف میزد -

من پرسیدم :

— آیا برای معالجه دوست خود به پزشکی احتیاج دارید ؟

لبخند زد - از این لبخند قلب من آرام گرفت -

— نه رفیق ، موضوع چیز دیگری است - من برای زخم دنبال پزشکی میگردم

او حمله است و امشب ...

حرفش را خوردم -

— میدانید ، راه زیاد دور نیست -

بعد سرش را تکان داد و افزود :

او هم برای زائیدن عجیب شبی را انتخاب کرده است [

در این موقع در من احساسی زنده شد - احساس مسئولیت - احساس شغل -

با او گفتم :

— میشود گفت آدم خوش شانس هستید - برای اینکه من دکتر قابله هستم -

ولی ... بطوریکه می بینید حالا سرپرست هستم - تا نوبت دوم نباید من

نمی‌توانم بستم راترک کنم.

او خوشحال شد و از ذوق فریاد زد :

— راستی این رامیگی بند شانس ! الآن همه کارها را رو برآه میکنم . چه

کس باید بجای شما بیاید ؟

— همسایه ما را لوسکی !

— کدام زالوسکی ، آن کارخانه دار معروف ؟

— بله ، او صاحب کارخانه میل سازی زاد با لکانستکاست . آیا او را میشناسید ؟

مرد خندید .

— من پیش این حرامزاده کار میکنم . . . برویم رتبیق دکتر ، برویم پیش

زالوسکی ، من او را پیدا می‌خواهم کرد . بگذار این بیوزو کسی زود تر از موقع همین

اندر خواب گرم خود خارج شود .

مرا راه افتادیم و رتقیتم با لاطیقه سوم پیش زالوسکی کارخانه دار از من زنگ زد م ولی کسی

جواب نداد . دفعه دوم باز زنگ را فشار دادم باز هم صدای از داخل خانه شنیده

نشد . در این موقع همراه من بدین آنکه زیاد فکر کنند تفنگ خود را آتشانه اش پاشین

آورد و با قنداق آن شروع به کوبیدن در کرد . بوم ، بوم ، بوم . . . صدای پاشی از

داخل خانه شنیده شد . کارخانه دار پشت در آمد و فریاد زد :

— در نظر داشته باشید که هر شب در خانه من ده نفر پهلوان می‌خوابد و همه

آنها سر پا مسلح هستند .

همراه من خیلی آرام جواب داد :

— من صدای بهم خوردن در نداشتم ، آنها را می‌شنوم .

در این موقع من به زالوسکی گفتم :

— رسولالد سیگیز بوندتویسج ، من هستم ، دکتر روگف . خواهش میکنم باز کنید

همه چیز را برای شما توضیح خواهم داد .

صدای او را که تا سزا می‌گفت و جالباسی ها و صندلیها را از پشت در بر میداشت شنیدم .

با لآخره جفت در باز شد و هیکل کوتاه و خپله زالوسکی در میان آن ظاهر گردید . ولی

همینکه همراه ما به آن شغل خونین و تندنگ دید رنگش مثل گچ سفید شد ، پاهایش

لرزید و از حال رفت . او با آن زیر شلوار چسبان آبی رنگ خود روی کف سمتی راهرو

درازید و از افتاد و مانند خروسی که به اشک نگاه کند بجا خیره ماند . تمام بدن او از ترس

میلرزید و تیر لب زرمه میکرد :

— هر چه می‌خواهید بزد آرید ولی مرا نکشید . فقط جان مرا نگیرید !

وقتی ما با او توضیح دادیم که برای چه آمده ایم او سخت عصبانی شد و شروع کرد به

غرغر کردن . از زمین بلند شد و داد و بیداد راه انداخت که من شکایت خواهم کرد .

چطور بخود اجازه میدهد مردم را نصف شب از خواب بیدار کنید . مگر این ملکست

تا این ندارد . عجب وضعی است مردم آسایش ندارند .

همراه من سر او داد زد :

— کافی است! تنگ را بگیر و برو جلوی در کشیک بده و حرف زادی هم موقوف!

پس از بدتی من سر بالین زانو بدم. در آن صبح پانیزی کودکی متولد شد. درست همان شبی که انقلاب سوسیالیستی اکبر پیروز شد. فراموش کردم بگویم آن سر از سرخ که مرا بیالین همسر خود برد سیرجف نام داشت. او کودک را گرفت و وقتی فهمید پسراست خندید و با خوشحالی فریاد زد:

— بافتخار ایلیچ نام او را بگذارم که گداخت. ولاد پسر سیرجف.

این حادثه مال آنشب سرد پانیزی است که انقلاب اکبر روی داد. سالها یکی بعد از دیگری گذشت. روسیه تغییر کرد. زندگی مردم عوض شد. من هم عوض شدم. جندی پیش مرا بعنوان عضو هیئت برای شرکت در جلسه دفاع از ترپزشک جوانی تعیین کردند. موضوع این تر مرا دچار هیجان شدید نموده بود. پزشک جوان تر خود را در زمینه "زایمان بدون درد" نوشته بود. این موضوع برای من، مردی که موی خود را در این راه سفید کرده است، فوق العاده جالب بود. من در تمام مدت دفاع نشسته بدم و میخوادم فکر میکردم:

— آیا این اوست؟ چقدر نام این پزشک جوان بگوش من آشناست؟

سالها از آن تاریخ میگذشت. در این مدت چه حوادثی که اتفاق نیفتاده بود. وقتی جلسه دفاع پایان یافت و سیرجف از پشت تریبون پائین آمد همه در اوج حلقه زدند تا بوی تیریک بگویند: پس از لحظه ای من پزشک جوان را بگوشه ای کشیدم و پرسیدم:

— رفیق سیرجف! آیا من میتوانم از شما یک سؤال خصوصی بکنم؟

او با گشاده روی جواب داد:

— خواهش میکنم رفیق برتر!

من پرسیدم:

— آیا شما شب انقلاب اکبر متولد نشده اید؟

— کاملاً درست است. من متولد ۱۹۱۷ هستم. درست روز هفتم نوامبر متولد شده ام.

من باز پرسیدم:

— آیا پدر شما کارگر چارینست و در کارخانه زالیسکی کار میکرد. آیا او در هجو

بکاخ زمستانی شرکت داشت؟

بقیه در صفحه ۵۱

او با هیجان پرسید:

دیررواست. این نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی آشکارا هدف برتری طلبی نظامی را دنبال کرده و به مسابقه تسلیحاتی شدیداً دامن زده اند و هرروز سلاح های مغرب و شدیدتری جدیدی را تولید می نمایند... ما بیش از هر زمان دیگری احتیاج به مبارزه در راه حفظ صلح جهانی و از بین بردن خطر جنگ جهانی داریم...

چوانان جهان، به مبارزه ما بپیوندید! صلح حق همگی ماست!

چوانان ایران و نماینده آنها در فدراسیون جهانی چوانان دمکرات، سازمان چوانان توده ایران، همچون ۴۰ سال گذشته در کنار چوانان مترقی جهان، به مبارزه مشترک خود در راه رهائی ملی، آزادی، پیشرفت اجتماعی، صلح و احقاق حقوق چوانان ادامه می دهند.

ما چهلمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی چوانان دمکرات را به هیئت رئیسه و اعضای فدراسیون و همه چوانان مترقی جهان تبریک می گوئیم و موفقیت های بیشتری را در مبارزات آتی برای آنها آرزو می کنیم.

فرخنده باد چهلمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی چوانان دمکرات!
زنده و پیامدار باد صلح جهانی!

فرزندان کار و زحمت

نوجوانی و جوانی قطع کند. در حالی که کودکان روستائی از بی غذایی و بی درائی جان می سپارند، فکودالها و زمینداران مورد حمایت سران چ.ا. به زواندوزی و انبساط سرمایه از نیروی کار زن و مرد و کودک و جوان روستا مشغولند.

توقف برنامه های عمرانی ...

سی میلیارد تومان است" ("اطلاعات" ۲ تیرماه ۶۴).

سی میلیارد تومان از حقوق ناچیز کارمندان جزء و کارگران زحمتکش و باقیمانده هتی ناچیز روستائیان، غارت شده و به مصرف جنگ رسیده است.

باید بر علیه جنگ پستابه سهر دفاعی رژیم یوسیده "ولایت فقیه" مبارزه کرد.

زنده باد همبستگی بین المللی دانشجویان جهان!

”بهشت“ سرمایه‌داری، دوزخ جوانان

”ممنوعیت شغلی“ در کشورهای توسعه‌یافته

به منظور اجرای این قانون تساکتون ۶۶۶ میلیون نفر از اهالی آلمان غربی به طرز تحقیق‌آمیزی تحت سنجش ”آزمون وفاداری“ قرار گرفته‌اند.

این قانون در درجه اول متوجه حزب کمونیست است. در گزارش سالانه‌ای که از سوی وزارت داخله آلمان غربی منتشر می‌شود، حزب کمونیست آلمان همواره جزو سازمان‌های ”مخالف قانون اساسی“ قلمداد می‌شود. جهت سلب شغل از افرادی که به شدت با قانون اساسی متهم می‌شوند، دادگاه‌هایی تشکیل می‌شود. در این دادگاه‌ها معمولاً شخص مورد محاکمه و اعمالی او چندان مورد توجه نیست. در این دادگاه‌ها طرز تفکر و عقاید اشخاص به محاکمه کشیده می‌شود.

اخیراً دامنه شمول این قانون از اعضای حزب کمونیست فراتر رفته و هواداران و حتی نزدیکان آنها را نیز دربرمی‌گیرد. با اوچگیری چنین صلح، فعالین و طرفداران صلح نیز در زمره ”مخالفین قانون اساسی“ به حساب می‌آیند. بی‌شاید پای صحبت ”اولریش فولتس“ معلی که اخیراً شامل تصفیه شده است. بنشینیم:

”پس از فارغ‌التحصیل شدن از آکادمی هنرهای زیبا، در یک شهر کوچک ایدار -

جمهوری فدرال آلمان بیشتر از طریق محصولات صنعتی خود در جهان شهرت یافته است. مسافرینی که وارد آلمان می‌شوند، در اولین نگاه با علائم مشخصه بنز، ب.ام.و.ه. بایر و دیگر انحصارات آلمانی مواجه می‌شوند. ولی این کشور مهد صنعت روی دیگری نیز دارد که عامداً از چشم مسافران و حتی از چشم بسیاری از اهالی کشور پنهان نگاه داشته می‌شود. به همین جهت شاید کمتر کسی نام ”ممنوعیت شغلی“ را شنیده باشد و مضمون آن را بداند.

”ممنوعیت شغلی“ بطور خلاصه یعنی قانون تفتیش عقاید یعنی قانون منع اشتغال دگراندیشان. مطابق حکمی که سیزده سال پیش توسط دولت آلمان فدرال صادر شد، مقامات کشوری توانند هر یک از کارکنان بخش دولتی را که عضو یا هوادار یک سازمان ”مخالف قانون اساسی“ باشند، از کاربردکنار کنند. این حکم به ”ممنوعیت شغلی“ شهرت یافته است. از آن زمان تاکنون بیش از ۷۰۰۰ نفر با استناد به این قانون از کار اخراج شده‌اند. ”ممنوعیت شغلی“ رده‌های شغلی مختلفی را دربرمی‌گیرد، از جمله: آموزگاران، کارکنان اداره پست، کارکنان راه آهن، کارگران چاپ و ارتباطات، همه مشمول این قانون می‌شوند.

درآینده ابتدا یک سال دوره بیسانی را تصدیق کردند و سپس در اکتبر ۱۹۸۴ مطلع شد که از کار اخراج شده است.

فولتس می گوید: " من کمونیست نیستم. من در یک خانواده کشیش متولد شده ام و آموزشی مذهبی دیده ام. من یک مسیحی معتقد هستم. ولی من مخالف کمونیسم ستیزی ام. آنها می گویند نباید با کمونیست ها همکاری کرده زیرا آنها لامذهب اند. ولی من به این حرف ها کاری ندارم. اگر ما با ارزش های اخلاقی خودمان به همان نتایجی می رسیدیم که کمونیست ها می رسند، یعنی لزوم خلع سلاح و همزیستی مسالمت آمیز، بنابراین باید برای دستیابی به این اهداف با یکدیگر همکاری کنیم. "

اپرشتاین معلم شدم و به عنوان نائب رئیس شاخه ولایتی اتحادیه صلح آلمان نیز شروع به فعالیت کردم. در آوریل ۱۹۸۱ احضاریه ای از جانب دفتر " نگهبان قانون اساسی " پلیس امنیتی آلمان غربی دریافت کردم. از من سؤال شد که آیا از ضدیت اتحادیه صلح با قانون اساسی اطلاع دارم. من سعی کردم توضیح دهم که اتحادیه صلح منجی صلح، خلع سلاح و همزیستی مسالمت آمیز بین حکومت ها است و این اهداف مخالف قانون اساسی نیستند. ولی مأمور رسیدگی به پرونده من سخنانم را نشنیده گرفت و فقط گفت که عضویت در اتحادیه صلح با شغل معلمی منافات دارد. " پس از سه سال که فولتس دوره بیسانی را گذراند و قرار بود به استخدام رسمی

در یک شب سرد پائیزی

— رفیق پرورش آیا شما پدرم را می شناسید ؟

من سخنران خوبی نیستم ولی در آن روز یک سخنرانی کامل کردم . من تمام داستانهای را که حالا برای شما شرح دادم برای کسانی که در جلسه دفاع از تر دکتر سیرجف گرد آمده بودند حکایت کردم . من با آنها گفتم :

" در آن شب سرد زمستانی این تنها انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر نبود که پرورش شد ، تنها ولادیمیر سیرجف نبود که پای بچه ها ن گذاشت ، مسن نیز توانی دریافتیم . "

www.iran-archive.com

